

شاخه‌های توحید

توحید افعالی و معجزات پیامبران

فرشتگان خدا

عبادت مخصوص اوست

کنه ذات پاک او بر همه مخفی است

نه تعطیل نه تشبیه

نبوت پیامبران الهی

فلسفه بعثت پیامبران

مقدمه ادیان و تمدن‌ها دین شناسی

معصوم بودن انبیا در تمام عمر

پیامبران بندگان فرمانبردار خدا هستند

معجزات، علم غیب و مسئله عبودیت پیامبران

مقام شفاعت پیامبران

مساله توسل

اصول دعوت انبیا یکی است

اخبار انبیای پیشین

پیامبران و اصلاح تمام شوون زندگی

نفی امتیازات قومی و نژادی

اسلام و سرشت انسانی دین شناسی

قرآن و کتب آسمانی

فلسفه نزول کتابهای آسمانی-پیامبران در قرآن-پیامبران الهی

قرآن برترین معجزه پیامبر اسلام (ص)

عدم تحریف قرآن

قرآن در قرآن

تلاوت، تدبر، عمل

بحثهای انحرافی

ضوابط تفسیر قرآن

خطرات تفسیر به رای

قرآن و حدیث

سنت امامان اهل بیت (علیهم السلام)

معاد و دلائل آن اعتقادات در قرآن

دلایل معاد روشن است

معاد جسمانی

عالم عجیب پس از مرگ

پرونده اعمال، شهود و گواهان در قیامت

شهود و گواهان در قیامت

صراط و میزان اعمال

شفاعت در قیامت

عالم برزخ

پادشاهی معنوی و مادی اعتقاد در قرآن

مساله امامت

همیشه امامی وجود دارد

حقیقت امامت

امام از گناه و خطا معصوم است

امام پاسدار شریعت است

امام آگاهترین مردم به اسلام است

امام باید منصوب باشد

-امامان به وسیله پیامبر (ص) تعیین شده‌اند.

نصب علی (ع) از سوی پیامبر (ص)

تاکید هر امام بر امام بعد از خود

علی (ع) افضل صحابه بود

صحابه در برابر داوری عقل و تاریخ

مسائل گوناگون

-مساله حسن و قبح عقلی

عدل الهی

آزادی انسان

یکی از منابع فقه، دلیل عقل است

باز هم عدل الهی

نهی تکلیف ما لا یطاق

فلسفه حوادث دردناک

عالم هستی نظام احسن است

منابع چهار گانه فقه

باب اجتهاد دائما مفتوح است

خلا قانونی وجود ندارد

تقیه و فلسفه آن

در کجا تقیه حرام است

عبادات اسلامی

جمع میان نمازها

سجده بر خاک

زیارت قبور پیامبران و امامان

مراسم سوگواری و فلسفه آن

ازدواج موقت

تاریخچه تشیع

جغرافیای مذهب شیعه

۱- ما در عصر خود شاهد تحول عظیمی هستیم، تحولی که از یکی از بزرگترین ادیان آسمانی یعنی «اسلام» سرچشمه می‌گیرد.

اسلام در عصر ما تولد نوینی یافته، مسلمین جهان بیدار شده و به اصل خویش باز می‌گردند، و حل مشکلات خود را که در جای دیگر نیافته‌اند، در تعلیمات اسلام و اصول و فروع آن جستجو می‌کنند.

دلیل این تحول چیست؟ موضوع بحث جداگانه‌ای است، مهم این است که بدانیم آثار این تحول عظیم در همه کشورهای اسلامی، و حتی در بیرون جهان اسلام آشکار شده است، و به همین دلیل بسیاری از مردم دنیا می‌خواهند بدانند که اسلام چه می‌گوید؟ و چه پیام تازه‌ای برای مردم جهان دارد؟

در چنین شرایط حساسی وظیفه ماست که اسلام را آن چنان که هست بدون هر گونه پیرایه و با تعبیراتی روشن و قابل درک برای عموم شرح دهیم و عطش مردمی را که می‌خواهند نسبت به اسلام و مذاهب اسلامی آگاهی بیشتری پیدا کنند با بیان حقیقت فرو نشانیم و اجازه ندهیم که دیگران به جای ما سخن بگویند و به جای ما تصمیم بگیرند.

۲- قابل انکار نیست که در اسلام مانند سایر ادیان، مذاهب مختلفی وجود دارد که هر یک دارای ویژگی‌هایی در مسائل عقیدتی یا عملی می‌باشند، ولی این تفاوتها هرگز در آن حد نیست که مانع از همکاری نزدیک میان پیروان این آیین گردد. بلکه آنها می‌توانند در سایه همکاری و همگامی موجودیت خود را در برابر طوفان‌هایی که از شرق و غرب می‌وزد حفظ کنند و به مخالفان مشترک اجازه ندهند نقشه‌های خود را عملی سازند.

به یقین ایجاد این تفاهم و تحکیم و تعمیق آن، نیاز به رعایت اصول و ضوابطی دارد که از همه مهمتر این است که فرق اسلامی یکدیگر را به خوبی بشناسند و ویژگی‌های هر یک برای دیگری روشن گردد، چرا که تنها با شناخت یکدیگر می‌توانند جلو سوء تفاهمها را بگیرند و راه همکاری را هموار سازند.

بهترین راه برای شناخت یکدیگر این است که عقاید هر مذهبی را در فروع و اصول اسلام، از دانشمندان معروف و شناخته شده آن مذهب بگیرند چون اگر به سراغ ناآگاهان برویم، یا احیاناً عقاید پیروان یک مذهب را از دشمنانشان بشنویم، حب و بغضها راه وصول به مقصد را می‌بندد و تفاهم مبدل به دلسردی و جدایی می‌شود.

۳- با توجه به دو نکته بالا بر این شدیم که عقاید اسلامی را در اصول و فروع به ضمیمه ویژگیهای مذهب شیعه، در این کتابچه

مختصر گرد آوری کنیم و نوشتاری تهیه شود که دارای خصوصیات زیر باشد:

۱- فشرده و عصاره همه مطالب لازم در آن منعکس باشد و زحمت مطالعه کتابهای متعدد را از دوش خوانندگان جستجوگر بردارد.

۲- بحثها روشن و خالی از هر گونه ابهام باشد و حتی از به کارگیری اصطلاحاتی که تنها به درد محیطهای علمی و حوزوی می خورد پرهیز شود، در عین حال این کار چیزی از تعمیق بحثها نکاهد.

۳- با این که هدف ذکر عقاید است نه بیان دلایل آن، ولی در موارد حساس تا آن جا که طبیعت چنین نوشتار فشرده ای اجازه می دهد، بحثها آمیخته با دلایلی از کتاب و سنت و دلیل عقل باشد.

۴- از هر گونه پرده پوشی و مجامله و پیشداوری خالی باشد، تا بتواند واقعیتها را آن چنان که هست، منعکس نماید.

۵- موازین ادب و عفت قلم نسبت به همه مذاهب در تمام بحثها مراعات گردد.

کتابچه موجود با رعایت نکات بالا در سفر بیت الله الحرام که روح و جان صفای بهتر و بیشتری دارد تهیه شد، سپس در جلسات متعددی با حضور جمعی از دانشمندان مورد بحث و بررسی دقیق قرار گرفت و تکمیل شد. امیدواریم با این کار موفق به رسیدن به اهدافی که در بالا اشاره کردیم شده باشیم و ذخیره ای برای یوم المعاد گردد. در این جا دست به درگاه قادر متعال برداشته عرضه می داریم:

«رَبَّنَا انَّا سَمِعْنَا مَنَادِيَا يَنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْآبِرَارِ» (۱)

محرم الحرام ۱۴۱۷

قم- مدرسه الامام امير المؤمنين (ع)

ناصر مكارم شيرازي

آثار عظمت و قدرت خداوند

خدا در قرآن

خداوند متعال پدید آورنده تمام جهان هستی است، و آثار عظمت و علم و قدرت او در جبین تمامی موجودات جهان، آشکار و

هویداست، در درون وجود ما، در عالم جانداران و گیاهان، در ستارگان آسمان، و عوالم بالا و در همه جا نمایان است.

ما معتقدیم: هر چه در اسرار موجودات این جهان بیشتر اندیشه کنیم به عظمت ذات پاک او و وسعت علم و قدرتش آگاهتر می شویم

و با پیشرفت علم و دانش بشری هر روز درهای تازه ای از علم و حکمت او به روی ما گشوده می شود، و ابعاد اندیشه ما را گسترش

بیشتری می دهد و این تفکر سرچشمه عشق روز افزون ما نسبت به او خواهد شد و هر لحظه ما را به آن ذات مقدس نزدیک و

نزدیکتر می سازد و در نور جلال و جمال او فرو می برد.

«و فی الارض آیات للموقنین» و فی انفسکم افلا تبصرون»، و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است و در وجود خود شما (نیز آیاتی است) آیا نمی بینید؟». (۲)

ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لآیات لاولی الالباب الذین یدکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا، مسلما در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است- همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند یاد می کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (و می گویند): بار الها! هرگز اینها را بیهوده نیافریده‌ای!». (۳)

بخشی از صفات جمال و جلال خداوی سبحان ذات پاک خداوند از هر عیب و نقص پاک و منزّه است و آراسته به تمام کمالات می باشد بلکه او کمال مطلق، و مطلق کمال است و به تعبیر دیگر هر کمال و زیبایی در این جهان است از ذات پاک او سرچشمه گرفته.

هو الله الذی لا اله هو الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون» هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسیح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم، او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب پاک و منزّه است، به کسی ستم نمی کند، امنیت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست ناپذیر است که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند، او شایسته عظمت است، و منزّه است از آنچه همتای او قرار می دهند- او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی سابقه، و صورتگری (بی نظیر)، برای او نامهای نیک (و هر گونه صفات کمال) است، آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می گویند و او عزیز و حکیم است». (۴)

و این بخشی از صفات جمال و جلال اوست.

ذات پاک خداوند نا متناهی است

او وجودی است بی نهایت از هر نظر: از نظر علم و قدرت، حیات ابدیت و ازلیت و به همین دلیل در زمان و مکان نمی گنجد، چرا که زمان و مکان هر چه باشد محدود است، ولی در عین حال همه جا و در هر زمان حضور دارد چرا که فوق زمان و مکان است. و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله و هو الحکیم العلی، او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود، و او حکیم و علیم است». (۵)

و هو معکم اینما کنتم و الله بما تعملون بصیر، او با شماست هر جا که باشید و خداوند سبب به آنچه انجام می دهید بیناست». (۶)

آری او به ما از ما نزدیکتر است، او در درون جان ماست و او در همه جاست، و در عین حال مکانی ندارد: و نحن اقرب الیه من حبل الوریث، و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم،!». (۷)

هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بكل شیء علیم، اوست آغاز و پایان، و پیدا و پنهان و او به هر چیز داناست». (۸)

بنابر این اگر در آیاتی از قرآن می‌خوانیم: ذو العرش المجید، او صاحب عرش و دارای مجد و عظمت است». (۹) عرش در این جا به معنای تخت بلند شاهانه نیست) و نیز اگر در آیه دیگر می‌خوانیم:

الرحمن علی العرش استوی، خداوند رحمان بر عرش قرار دارد». (۱۰)

هرگز به این معنی نیست که او مکان خاصی دارد، بلکه حاکمیت او را بر تمام عالم ماده و جهان ماوراء طبیعت ثابت می‌کند. چرا که اگر برای او مکان خاصی قائل شویم او را محدود کرده‌ایم و صفات مخلوقات را برای او ثابت نموده، و او را مانند سایر اشیاء

دانسته‌ایم، در حالی که لیس کمثله شیء، هیچ چیز همانند او نیست». (۱۱)

و لم یکن له کفوا احد، برای او هیچ گونه شبیه و مانندی وجود ندارد». (۱۲)

خدای سبحان جسم نیست و هرگز دیده نمی‌شود

خداوند هرگز با چشم دیده نمی‌شود، چرا که رؤیت با چشم به معنی جسم بودن و مکان و محل و رنگ و شکل و جهت داشتن است، و اینها همه صفات مخلوقات است، و خداوند برتر از آن است که صفات مخلوقات داشته باشد.

بنابراین اعتقاد به رؤیت خداوند یک نوع آلودگی به شرک است:

لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر، چشمها او را نمی‌بینند ولی او همه چشمها را می‌بیند و او بخشنده و آگاه است». (۱۳)

به همین دلیل هنگامی که بهانه جویان بنی اسرائیل از موسی (ع) تقاضای رؤیت خدا کردند و گفتند: لن نؤمن لک حتی نری الله

جهره، هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم! « (۱۴) موسی آنها را به کوه طور برد و تقاضای آنها را تکرار نمود، و از

سوی خداوند چنین پاسخ شنید: لن ترانی و لکن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی فلما تجلی ربه للجبل دکا و خر موسی

صعقا فلما افاق قال سبحانک تبت الیک و انا اول المؤمنین، هرگز مرا نخواهی دید ولی به کوه نگاه کن اگر در جای خود ثابت ماند

مرا خواهی دید و چون پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را همسان خاک نمود، و موسی مدهوش بر زمین افتاد، هنگامی که به هوش

آمد عرض کرد: خداوند! منزهی از این که با چشم دیده شوی، من به سوی تو باز می‌گردم و من نخستین مؤمنانم». (۱۵) و با این

جریان ثابت شد که خداوند هرگز قابل رؤیت نیست.

ما معتقدیم: اگر در بعضی از آیات یا روایات اسلامی سخن از رؤیت پروردگار به میان آمده منظور رؤیت با چشم دل و شهود باطن

است، چرا که همیشه آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند (القرآن یفسر بعضه بعضا). (۱۶)

اضافه بر این علی (ع) در پاسخ کسی که از حضرتش پرسید: «یا امیر المؤمنین هل رایت ربک، ای امیر مؤمنان! آیا هرگز خدای خود را

دیده‌ای؟» فرمود: «اعبد ما لا اری، آیا کسی را که ندیده‌ام پرستش کنم؟»

سپس افزود: «لا تدرکه العیون بمشاهدۃ العیان، و لکن تدرکه القلوب بحقایق الایمان، چشمها هرگز او را آشکارا نمی‌بیند اما دلها با

نیروی ایمان وی را درک می‌کنند». (۱۷)

ما معتقدیم: صفات مخلوقات را برای خدا قائل شدن از جمله اعتقاد به مکان و جهت و جسمیت و مشاهده و رؤیت، سبب دور افتادن از

معرفت خداوند و آلوده شدن به شرک است، آری او برتر از همه ممکنات و صفات آنهاست و چیزی همانند او نمی‌باشد. از مهمترین

مسائل درباره معرفه الله، معرفت مساله توحید، و یگانگی ذات پاک اوست، در واقع توحید تنها یکی از اصول دین نیست، بلکه روح و

خمیر مایه تمام عقاید اسلامی است، و با صراحت می‌توان گفت: اصول و فروع اسلام در توحید شکل می‌گیرد، همه جا سخن از توحید

و یگانگی است، وحدت ذات پاک و توحید صفات و افعال خدا و در تفسیری دیگر وحدت دعوت انبیاء، وحدت دین و آیین الهی، وحدت

قبله و کتاب آسمانی ما، وحدت احکام و قوانین الهی درباره تمام افراد بشر، و بالاخره وحدت صفوف مسلمین، و نیز وحدت یوم المعاد.

به همین دلیل قرآن مجید هر گونه انحراف از توحید الهی و گرایش به شرک را، گناهی نابخشودنی می‌شمرد: ان الله لا یغفر ان

یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء و من یشرک بالله فقد افتری اثما عظیما، خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد، و پایین‌تر از آن

را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد، و آن کس که برای خدا همتایی قرار دهد گناه بزرگی مرتکب شده است». (۱۸)

و لقد اوحی الیک و الی الذین من قبلک لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین، به تو و همه پیامبران پیشین وحی

شده که اگر مشرک شوی تمام اعمال تباه می‌گردد، و از زیانکاران خواهی بود». (۱۹)

—شاخه‌های توحید

ما معتقدیم: توحید شاخه‌های زیادی دارد که از همه مهمتر شاخه‌های چهار گانه زیر است:

الف: توحید ذات

یعنی ذات پاک او یگانه است و هیچ شبیه و نظیر و مانندی ندارد.

ب: توحید صفات

یعنی صفات علم و قدرت و ازلیت و ابدیت و... همه در ذات او جمع است و عین ذات یگانه اوست. نه مانند مخلوقات که صفات آنها از

یکدیگر جدا، و از ذات آنها نیز جداست، البته عینیت ذات خداوند با صفات او نیاز به دقت و ظرافت فکری دارد.

ج: توحید افعال

یعنی هر فعل و حرکت و هر اثری که در جهان هستی است همه از اراده و مشیت خدا سرچشمه می‌گیرد: الله خالق کل شیء و هو

علی کل شیء و کیل، خداوند آفریننده همه چیز، و حافظ و ناظر بر همه اشیاست». (۲۰)

له مقالید السموات و الارض، کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست (و در دست قدرت او می‌باشد)». (۲۱) آری «لا مؤثر فی الوجود

الا الله، هیچ مؤثری در جهان هستی، جز ذات پاک خداوند وجود ندارد».

ولی این سخن به آن معنی نیست که ما در اعمال خود مجبوریم، بلکه به عکس ما در اراده و تصمیم گیریهای خود آزاد هستیم انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا، ما او (انسان) را هدایت کردیم (و راه را به او نشان دادیم) خواه شاکر باشد (و بپذیرد) یا کفران کند (و سر باز زند). (۲۲)

و ان لیس للانسان الا ما سعی، و برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست». (۲۳)

این آیات قرآنی با صراحت نشان می‌دهد که انسان دارای آزادی اراده است، ولی چون آزادی اراده و قدرت بر انجام کارها را خداوند به ما داده است، اعمال ما مستند به اوست بی آنکه از مسؤولیت ما در برابر کارهایمان بکاهد-دقت کنید.

آری او اراده کرده است که ما اعمال خود را با آزادی انجام دهیم تا از این طریق ما را آزمایش کند و در طریق تکامل پیش ببرد، چرا که تنها با آزادی اراده و پیمودن راه اطاعت خدا با اختیار، تکامل انسانها صورت می‌گیرد، زیرا اعمال جبری و خارج از اختیار نه دلیل خوبی کسی است و نه نشانه بدی او!

اصولا اگر ما در اعمالمان مجبور بودیم، نه بعثت انبیاء و نازل شدن کتب آسمانی مفهوم داشت، و نه تکالیف دینی و تعلیم و

تربیت، همچنین پاداش و کیفر الهی نیز نامفهوم و خالی از محتوا می‌شد. این همان چیزی است که ما از مکتب ائمه اهل بیت-علیهم

السلام- نیز آموخته‌ایم که به ما فرموده‌اند: نه جبر مطلق صحیح است و نه تفویض و واگذاری مطلق، بلکه چیزی در میان این دو

است: «لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین امرین». (۲۴)

توحید عبادت

یعنی، عبادت مخصوص خداست و هیچ معبودی جز ذات پاک او وجود ندارد، این شاخه توحید از مهمترین شاخه‌های آن محسوب

می‌شود، و پیامبران الهی بیشتر روی آن تکیه کرده‌اند: و ما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء... و ذلك دين القيمة، به آنها

(پیامبران) جز این دستوری داده نشد که تنها خدا را پرستند، و دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید باز گردند... و این

است آیین پایدار الهی! (۲۵)

برای پیمودن مراحل تکامل اخلاق و عرفان، توحید از این هم عمیقتر می‌شود و به جایی می‌رسد که انسان باید تنها به خدا دل

ببندد، در همه جا او را بطلبد و جز به او نیندیشد و چیزی او را از خدا به خود مشغول نسازد: «كلما شغلک عن الله فهو صنمک، هر چیز

تو را به خود مشغول سازد و از خدا دور کند، بت توست».

ما معتقدیم: شاخه‌های توحید منحصر به این چهار شاخه نیست، بلکه توحید مالکیت (یعنی همه چیز از آن خداست) لله ما فی السموات و ما فی الارض (۲۶) و توحید حاکمیت یعنی قانون تنها قانون خداست و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون (۲۷) همه از شاخه‌های توحید است.

۷- توحید افعالی و معجزات پیامبران

اصل توحید افعالی این حقیقت را تاکید می‌کند که خارق عادات عظیم و معجزاتی که از پیامبران الهی صادر می‌شده همه به «اذن الله» بوده است، چنانکه قرآن مجید درباره حضرت مسیح (ع) می‌گوید: و تبرئ الاکمه و الابرص باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی، کور مادر زاد و مبتلا به بیماری (غیر قابل علاج) پیسی را به اذن من شفا می‌دادی! و مردگان را به فرمان من زنده می‌کردی! « (۲۸)

و درباره یکی از وزرای سلیمان می‌فرماید: قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک فلما راه مستقرا عنده قال هذا من فضل ربی، کسی که دانشی از کتاب آسمانی نزد او بود گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، من آن را (تخت ملکه سبا را) نزد تو خواهم آورد و هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود ثابت و مستقر دید، گفت: این از فضل (و اراده) پروردگار من است. « (۲۹)

بنابر این نسبت دادن شفای بیماران غیر قابل علاج و زنده کردن مردگان به حضرت مسیح (ع)، به اذن و فرمان خدا، که صریحا در قرآن آمده، عین توحید است.

۸- فرشتگان خدا

ما به وجود فرشتگان الهی معتقدیم که هر کدام مأموریت خاصی دارند، بعضی مأمور ابلاغ وحی به انبیا (۳۰) بوده‌اند.

و گروهی مأمور حفظ اعمال انسانها. (۳۱)

و گروهی مأمور قبض ارواح. (۳۲)

و گروهی مأمور کمک به مؤمنان با استقامت. (۳۳)

و گروهی امدادگران نسبت به مؤمنان در جنگها هستند. (۳۴)

و گروهی مامور مجازات اقوام سرکشند (۳۵) و ماموریت‌های مهم دیگری در نظام جهان آفرینش دارند.

بی شک چون همه این ماموریتها به اذن و فرمان خدا و به حول و قوه الهی است هیچ منافاتی با اصل توحید افعالی و توحید ربوبیت ندارد، بلکه تأکیدی بر آن است.

ضمناً از این جا روشن می‌شود که مساله شفاعت پیامبران و معصومان و فرشتگان چون به اذن خداست، عین توحید است ما من شفیع الا من بعد اذنه، هیچ شفاعت کننده‌ای جز با اذن او نیست». (۳۶)

شرح بیشتر درباره این مساله و مساله توسل را در مبحث نبوت انبیاء خواهیم داشت.

۹- عبادت مخصوص اوست

ما معتقدیم: عبادت مخصوص ذات پاک خداست (همان گونه که در بحث توحید عبادت اشاره شد) بنابراین هر کس غیر او را پرستش کند «مشرك» است، دعوت همه انبیا نیز روی این مساله متمرکز بوده است اعبدوا الله ما لکم من اله غیره، خدا را پرستش کنید که معبودی جز او ندارید».

این سخنی است که در قرآن مجید بارها از پیامبران نقل شده است. (۳۷)

جالب است که ما مسلمانان همیشه در نمازهای خود هنگام تلاوت سوره حمد این شعار مهم اسلامی را تکرار می‌کنیم: «ایاک نعبد و ایاک نستعین، تنها تو را پرستش می‌کنیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

روشن است اعتقاد به شفاعت انبیاء و فرشتگان به اذن و فرمان خدا که در آیات قرآن آمده است به معنی عبادت نیست.

همچنین توسل به پیامبران به این معنی که از آنها خواسته شود که از ساحت مقدس پروردگار حل مشکلی را برای توسل جوینده بخواهند، نه پرستش و عبادت محسوب می‌شود، و نه منافات با توحید افعالی یا توحید عبادت دارد، و شرح این مساله در مباحث نبوت خواهد آمد.

۱۰- کنه ذات پاک او بر همه مخفی است

ما معتقدیم: با این که آثار وجود خداوند همه عالم هستی را پر کرده، حقیقت ذات خدا بر هیچ کس روشن نیست، و هیچ کس نمی‌تواند به کنه ذاتش پی برد، چرا که ذات او از هر نظر بی نهایت است و ما از هر نظر محدود و متناهی هستیم و به همین دلیل احاطه ما به او غیر ممکن است: الا انه بكل شیء محیط، آگاه باشید او به هر چیزی احاطه دارد». (۳۸)

و الله من ورائهم محیط، و خداوند به همه آنها احاطه دارد». (۳۹)

به عقل نازی حکیم تا کی × به فکرت این ره نمی‌شود طی!

به کنه ذاتش خرد برد پی × اگر رسد خس به قعر دریا!

در حدیث معروف نبوی (ص) می‌خوانیم که آن حضرت نیز می‌فرمود: «ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفناک حق معرفتک، ما تو را آن گونه که شایسته ذات توست عبادت نکردیم، و آن گونه که حق معرفت تو است تو را نشناختیم!» (۴۰) ولی اشتباه نشود این سخن به آن معنی نیست که چون از «علم تفصیلی» نسبت به ذات پاکش محرومیم، از علم و معرفت اجمالی نیز دست برداریم و تنها در باب معرفه الله به ذکر الفاظی که هیچ مفهومی برای ما ندارد قناعت کنیم، این همان تعطیل معرفه الله است که ما آن را قبول نداریم و به آن معتقد نیستیم، چرا که قرآن و سایر کتب آسمانی، همه برای معرفه الله و شناخت خداوند نازل شده است.

مثالهای زیادی برای این موضوع می‌توان ارائه داد، مثلاً ما حقیقت روح را نمی‌دانیم چیست؟ ولی بی شک ما نسبت به آن معرفت اجمالی داریم، می‌دانیم روح وجود دارد و آثار آن را مشاهده می‌کنیم.

در حدیث جالبی از امام محمد بن علی الباقر (ع) می‌خوانیم که فرمود: «کلما میزتموه باوهامکم فی ادق معانیه مخلوق مصنوع مثلکم مردود الیکم، هر چیزی را که با فکر و وهم خود در دقیقترین معانیش تصور کنید، مخلوق و ساخته شماست و مانند خود شماست، و به شما باز می‌گردد (و خداوند از آن برتر و بالاتر است)». (۴۱)

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی (ع) راه دقیق و باریک معرفه الله با تعبیر زیبا و روشنی بیان شده است، می‌فرماید: «لم یطلع الله سبحانه العقول علی تحدید صفته، و لم یحجبها امواج معرفته، خداوند سبحان عقلها را از حدود (و کنه) صفاتش آگاه نساخته و (در عین حال) آنها را از معرفت و شناخت لازم محجوب و محروم ننموده است». (۴۲)

۱۱- نه تعطیل نه تشبیه

ما معتقدیم: همان گونه که «تعطیل» شناخت خداوند و معرفت صفات او نادرست است، افتادن در وادی «تشبیه» نیز غلط و شرک آلود است، یعنی نمی‌توانیم بگوییم آن ذات پاک اصلاً شناخته نمی‌شود، و ما راهی به معرفت او نداریم، همان گونه که نمی‌توان او را «تشبیه» مخلوقات دانست که یکی راه «افراط» است و دیگری «تفریط» - دقت کنید.

پی‌نوشتها:

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۹۳.

۲- سوره ذاریات، آیات ۲۰ و ۲۱.

۳- سوره آل عمران، آیات ۱۹۰ و ۱۹۱.

۴- سوره حشر، آیات ۲۳ و ۲۴.

۵- سوره زخرف، آیه ۸۴.

۶-سوره حدید،آیه ۴.

۷-سوره ق،آیه ۱۶.

۸-سوره حدید،آیه ۳.

۹-سوره بروج،آیه ۱۵.

۱۰-از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که کرسی خداوند تمام آسمان و زمین را فرا گیرد بنابراین عرش او بر تمام عالم ماده است. «وسع کرسیه السموات و الارض» (سوره بقره،آیه ۲۵۵).

۱۱-سوره شوری،آیه ۱۱.

۱۲-سوره توحید،آیه ۴.

۱۳-سوره انعام،آیه ۱۰۳.

۱۴-سوره بقره،آیه ۵۵.

۱۵-سوره اعراف،آیه ۱۴۳.

۱۶-این جمله معروف است و از ابن عباس نقل شده است،ولی این معنی در نهج البلاغه از امیر مؤمنان علی (ع) به شکل دیگری آمده است: «ان الكتاب یصدق بعضه بعضا...» (نهج البلاغه،خطبه ۱۸) و در جای دیگر می‌فرماید: «و ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (خطبه ۱۰۳).

۱۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹.

۱۸- سوره نساء، آیه ۴۸.

۱۹- سوره زمر، آیه ۶۵.

۲۰- سوره زمر، آیه ۶۲.

۲۱- سوره شوری، آیه ۱۲.

۲۲- سوره انسان، آیه ۳.

۲۳- سوره نجم، آیه ۳۹.

۲۴- اصول کافی، جلد اول، صفحه ۱۶۰ (باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین).

۲۵- سوره بینه، آیه ۵.

۲۶- سوره بقره، آیه ۲۸۴.

۲۷- سوره مائده، آیه ۴۴.

۲۸- سوره مائده، آیه ۱۱۰.

٢٩-سوره نمل، آيه ٤٠.

٣٠-سوره بقره، آيه ٩٧.

٣١-سوره انفطار، آيه ١٠.

٣٢-سوره اعراف، آيه ٣٧.

٣٣-سوره فصلت، آيه ٣٠.

٣٤-سوره احزاب، آيه ٩.

٣٥-سوره هود، آيه ٧٧.

٣٦-سوره يونس، آيه ٣.

٣٧-سوره اعراف، آيات ٨٥، ٧٣، ٦٥، ٥٩ و...

٣٨-سوره فصلت، آيه ٥٤.

٣٩-سوره بروج، آيه ٢٠.

٤٠-بحار الانوار، جلد ٦٨، صفحه ٢٣.

٤١-بحار الانوار، جلد ٦٦، صفحه ٢٩٣.

نبوت پیامبران الهی

فلسفه بعثت پیامبران

پیامبران الهی و پیامبران در قرآن

خداوند برای هدایت نوع بشر و رساندن انسانها به کمال مطلوب و سعادت جاویدان، پیامبران و رسولانی فرستاده است، چه این که اگر نمی فرستاد هدف آفرینش بشر حاصل نمی شد، و انسانها در گرداب گمراهی غوطه ور می شدند و نقض غرض لازم می آمد: «رسلا مبشرین و منذرین لئلا یكون للناس علی الله حجةٌ بعد الرسل و كان الله عزیزا حکیما، پیامبرانی (را فرستاد) که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند (و راه سعادت را به همه نشان دهند و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند توانا و حکیم است». (۱) ما معتقدیم: از میان آنها پنج نفر «اولو العزم» یعنی «صاحب شریعت و کتاب آسمانی و آیین جدید» بودند که نخستین آنها «نوح» (ع) سپس «ابراهیم» و «موسی» و «عیسی» (ع) و آخرین آنها «حضرت محمد» (ص) است.

«و اذ اخذنا من النبیین میثاقهم و منک و من نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ابن مریم و اخذنا منهم میثاقا غلیظا، به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و (همچنین) از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، و ما از همه آنها پیمان محکمی گرفتیم (که در ادای رسالت و نشر کتاب آسمانی کوشا باشند)». (۲)

«فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل، صبر و استقامت کن آن گونه که پیامبران اولوا العزم صبر و استقامت کردند». (۳)

ما معتقدیم: پیامبر اسلام (ص) خاتم انبیاء و آخرین رسولان الهی است و شریعت او برای همه مردم دنیاست و تا پایان جهان باقی است، یعنی جامعیت معارف و احکام و تعلیمات اسلام چنان است که به تمام نیازمندیهای انسان در جهات معنوی و مادی تا پایان جهان، پاسخ مثبت می دهد، و هر کس ادعای نبوت و رسالت تازه ای کند باطل و بی اساس است.

«ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما، محمد (ص) پدر (خوانده) هیچ یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و ختم کننده سلسله پیامبران است، خداوند به همه چیز آگاه است (و آنچه لازم بوده در اختیار او نهاده)». (۴)

مقدمه ادیان و تمدنها دین شناسی

با این که ما اسلام را تنها آیین رسمی خداوند در این زمان می دانیم ولی معتقدیم باید با پیروان مذاهب آسمانی دیگر «همزیستی مسالمت آمیز» داشته باشیم، خواه در کشورهای اسلامی زندگی کنند خواه در بیرون آن، مگر کسانی از آنها که در مقام مبارزه با اسلام و مسلمین بر آیند: «لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین، خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که به خاطر دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه و وطنتان بیرون نراندند، نهی نمی کند، زیرا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد». (۵)

ما معتقدیم: با بحثهای منطقی می توان حقیقت اسلام و تعلیمات آن را برای سایر مردان جهان، تبیین و آشکار کرد، و جاذبه اسلام را به قدری قوی می دانیم که اگر به خوبی تبیین گردد، گروههای زیادی را به خود متوجه خواهد ساخت، به خصوص در دنیای امروز که گوش شنوا برای شنیدن پیام اسلام، بسیار است.

به همین دلیل ما معتقدیم: نباید اسلام را از طریق جبر و فشار به دیگران تحمیل کرد: «لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی، در قبول دین اکراهی نیست زیرا راه درست از نادرست آشکار شده است». (۶) ما معتقدیم: عمل کردن مسلمین به دستورهای جامع اسلام می تواند عامل دیگری برای معرفی اسلام باشد پس حاجتی به اجبار و تحمیل نیست.

معصوم بودن انبیا در تمام عمر

ما معتقدیم: همه پیامبران الهی معصومند، یعنی در تمام عمر (چه پیش از نبوت و چه بعد از نبوت) از «خطا و اشتباه» و «گناه» به تأیید الهی مصون و محفوظ می باشند، زیرا اگر مرتکب خطا یا گناهی شوند اعتماد لازم برای مقام نبوت از آنها سلب می شود، و مردم نمی توانند آنان را واسطه مطمئنی میان خود و خدا بشناسند، و آنان را در تمام اعمال زندگی پیشوا و مقتدای خویش قرار دهند.

به همین دلیل معتقدیم: اگر در برخی ظواهر آیات قرآن گناهی به بعضی از پیامبران الهی نسبت داده شده، از قبیل «ترک اولی» است (یعنی در میان دو کار خوب، آن را که خوبی کمتری داشته انتخاب کرده‌اند در حالی که سزاوار بوده خوبتر را برگزینند) یا به تعبیر دیگر از قبیل «حسنات الابرار سیئات المقربین، کارهای خوب نیکان (گاهی) گناه مقربان محسوب می‌شود.» (۷) چرا که از هر کس به اندازه مقام او انتظار می‌رود.

پیامبران بندگان فرمانبردار خدا هستند

بزرگترین افتخار پیامبران و رسولان الهی این بوده که بنده مطیع و فرمانبردار خدا باشند، به همین دلیل همه روز در نمازهایمان این جمله را درباره پیامبر اسلام (ص) تکرار می‌کنیم: «و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، گواهی می‌دهم که محمد (ص) بنده خدا و رسول اوست.»

ما عقیده داریم: هیچ یک از پیامبران الهی ادعای الوهیت نکردند، و مردم را به پرستش خویش فرا نخواندند: «ما کان لبشر ان یؤتیه الله الكتاب و الحکم و النبوة ثم یقول للناس کونوا عبادا لی من دون الله، برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد، سپس او به مردم بگوید: غیر از خدا مرا پرستش کنید.» (۸)

حتی حضرت مسیح (ع) نیز مردم را هرگز به پرستش خویش دعوت نکرد، و همواره خود را مخلوق و بنده و فرستاده خدا می‌دانست: «لن یستکف المسیح ان یکون عبدا لله و لا الملائکة المقربون، هرگز مسیح (ع) از این ابا نداشت که بنده خدا باشد، و نه فرشتگان مقربان او (ابا دارند که خود را بنده خدا بدانند)» (۹)

تواریخ امروز مسیحیت نیز گواهی می‌دهد که مساله «تثلیث» (اعتقاد به خدایان سه گانه) در قرن اول مسیحیت وجود نداشت، و این طرز فکر بعدا پیدا شد.

معجزات، علم غیب و مسئله عبودیت پیامبران

عبودیت پیامبران هرگز مانع از آن نیست که آنها به اذن و فرمان خداوند از امور پنهانی مربوط به حال و گذشته و آینده آگاه باشند: «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى من رسول، خداوند دانای غیب است، و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی را که برگزیده است.» (۱۰)

می‌دانیم: یکی از معجزات مسیح (ع) این بود که به مردم از پاره‌ای از امور پنهانی خبر می‌داد: «و انبئکم بما تاکلون و ما تذخرون فی بیوتکم، من شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم!» (۱۱)

پیامبر اسلام (ص) نیز از طریق تعلیم الهی بسیاری از اخبار نهانی را بیان می‌فرمود: «ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک، این از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌فرستیم». (۱۲)

بنابراین مانعی ندارد که پیامبران الهی از طریق وحی و به اذن پروردگار از غیب خبر دهند و اگر در بعضی از آیات قرآن، علم غیب از پیامبر اسلام (ص) نفی شده است: «و لا اعلم الغیب و لا اقول لکم انی ملک، من از غیب آگاه نیستم و نمی‌گویم فرشته‌ام». (۱۳)

منظور علم ذاتی و استقلالی است، نه علمی که از طریق تعلیم الهی حاصل شود، زیرا می‌دانیم آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند.

ما معتقدیم: این بزرگواران کارهای خارق العاده، و معجزات مهمی «باذن الله» انجام می‌دادند، و اعتقاد به انجام این گونه کارها به اذن الهی، نه شرک است و نه منافاتی با مقام عبودیت آنها دارد. حضرت مسیح (ع) - به تصریح قرآن مجید - مردگان را به اذن خدا زنده می‌کرد، و بیماران غیر قابل علاج را به فرمان خدا شفا می‌داد: «و ابریء الاکمه و الابرص و احی الموتی باذن الله». (۱۴)

مقام شفاعت پیامبران

ما معتقدیم: پیامبران الهی - و از همه برتر پیامبر اسلام (ص) - دارای مقام شفاعتند و برای گروه خاصی از گنهکاران نزد خداوند شفاعت می‌کنند، ولی آن هم به اذن و اجازه پروردگار است: «ما من شفیع الا من بعد اذنه، هیچ شفاعت کننده‌ای نیست مگر بعد از اذن و اجازه پروردگار». (۱۵)

«من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه، کیست که در نزد او شفاعت کند جز به فرمان او» (۱۶) و اگر در بعضی از آیات قرآن اشاره به نفی شفاعت بطور مطلق شده و می‌فرماید: «من قبل ان یاتی یوم لا بیع فیہ و لا خلء و لا شفاعة، انفاق کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن روز نه بیع وجود دارد (تا کسی بتواند سعادت و نجات را برای خود خریداری کند) و نه دوستی (و رفاقت‌های معمولی سودی دارد) و نه شفاعت» (۱۷) منظور شفاعت استقلالی و بدون اذن خداست، یا درباره کسانی است که قابلیت شفاعت ندارند، زیرا بارها گفته شد که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند.

ما معتقدیم: مساله شفاعت، وسیله مهمی است برای تربیت افراد، و باز گرداندن گنهکاران به راه راست و تشویق به پاکی و تقوا و احیای امید در دل آنان، چرا که مساله شفاعت، بی حساب و کتاب نیست، تنها در مورد کسانی است که شایستگی آن را داشته باشند، یعنی آلودگی آنها در حدی نباشد که رابطه خود را با شفیعان بکلی قطع کرده باشند، بنابراین مساله شفاعت به گنهکاران هشدار می‌دهد، تمام پلها را پشت سر خود خراب نکنند و راهی برای بازگشت برای خود بگذارند و لیاقت شفاعت را از دست ندهند.

مساله توسل

ما معتقدیم: مساله «توسل» نیز شبیه مساله «شفاعت» است، این مساله به صاحبان مشکلات معنوی و مادی اجازه می‌دهد که دست به دامان اولیاء الله بزنند تا به اذن الله حل مشکلاتشان را از خدا بخواهند، یعنی از یکسو خود به درگاه خدا روی می‌آورند و از سوی دیگر اولیاء الله را وسیله قرار می‌دهند: «و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جائوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما، اگر آنها هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و مرتکب معصیت می‌شدند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند، و رسول خدا (ص) نیز برای آنها طلب آمرزش می‌نمود خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند». (۱۸)

و نیز در داستان برادران یوسف (ع) می‌خوانیم: «آنها به پدرشان متوسل شدند و گفتند: «یا ابانا استغفر لنا انا کنا خاطئین، ای پدر! برای ما، از خدا آمرزش بخواه، چرا که ما خطا کار بودیم!» پدر پیر (یعقوب پیامبر) این پیشنهاد را از آنها پذیرفت و به آنان وعده مساعد داد و گفت: «سوف استغفر لکم ربی، به زودی برای شما از پیشگاه پروردگارم طلب آمرزش می‌کنم». (۱۹) اینها گواه بر این است که «توسل» در امتهای پیشین بوده و هست.

ولی نباید از این حد منطقی فراتر رفت، و اولیاء الله را مستقل در تاثیر و بی نیاز از اذن خدا دانست که سبب «شُرک و کفر» خواهد شد.

و نیز نباید توسل به صورت عبادت اولیاء الله در آید که آن هم «شُرک و کفر» است، زیرا آنها در ذات خود و بدون اذن پروردگار مالک سود و زیانی نیستند: «قل لا املک لنفسی نفا و لا ضرا الا ما شاء الله، بگو: من (حتی) برای خودم مالک سود و زیانی نیستم مگر آنچه خدا بخواهد» (۲۰) و غالبا در میان گروهی از عوام از همه فرق اسلامی همیشه افراط و تفریطهایی در مساله توسل دیده می‌شود که باید آنها را ارشاد و هدایت کرد.

ما معتقدیم: همه انبیاء الهی یک هدف را تعقیب می‌کردند و آن سعادت انسانها از طریق ایمان به خدا و روز رستاخیز و تعلیم و تربیت صحیح دینی و تقویت اصول اخلاقی در جوامع بشری بوده است، و به همین دلیل همه پیامبران نزد ما محترمند، این مطلب را قرآن به ما آموخته است: «لا نفرق بین احد من رسله، ما هیچ فرقی میان رسولان الهی نمی‌گذاریم». (۲۱)

هر چند با گذشت زمان و آمادگی نوع بشر برای تعلیمات عالیتر، ادیان الهی تدریجا کاملتر، و تعلیمات آنها عمیقتر و عمیقتر شده است تا نوبت به آخرین و کاملترین آیین الهی یعنی آیین اسلام رسید و فرمان «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین (جاویدان) شما پذیرفتم» صادر شد. (۲۲)

اخبار انبیای پیشین

ما معتقدیم: بسیاری از پیامبران پیشین از ظهور پیامبران بعد از خود خبر داده‌اند، از جمله حضرت موسی (ع) و حضرت مسیح (ع) نشانه‌های روشنی از پیامبر اسلام (ص) دادند که هنوز بعضی از آنها در کتب آنان موجود است: «الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریه و الانجیل... اولئک هم المفلحون، آنها که از رسول خدا، پیامبر درس نخوانده (ولی عالم و آگاه) پیروی می‌کنند، همان پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند، آنها رستگارانند». (۲۳)

به همین دلیل تاریخ می‌گوید: مدتی قبل از ظهور پیامبر اسلام (ص) گروه عظیمی از یهود به مدینه آمدند و با بی‌صبری انتظار ظهورش را می‌کشیدند، چون در کتب خود یافته بودند که او از این سرزمین ظهور می‌کند، هر چند بعد از طلوع این آفتاب گروهی از آنها ایمان آوردند و گروهی دیگر که منافع خود را در خطر می‌دیدند به مخالفت برخاستند!

پیامبران و اصلاح تمام شوئون زندگی

ما معتقدیم: ادیان الهی که بر پیامبران خدا نازل شده -مخصوصا دین اسلام- تنها ناظر به اصلاح زندگی فردی یا منحصر به مسائل معنوی و اخلاقی نبوده است بلکه اصلاح و بهبود تمام شوئون اجتماعی را نیز در بر می‌گرفته، حتی بسیاری از علوم و دانشهای مورد نیاز برای زندگی روزانه را مردم از آنان آموختند که به بعضی از آنها در قرآن اشاره شده است.

و نیز معتقدیم: یکی از مهمترین اهداف آن پیشوایان الهی اقامه عدالت در جامعه بشری بوده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط، ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم (جهان) قیام به عدالت کنند». (۲۴)

نفی امتیازات قومی و نژادی

پیامبران خدا مخصوصا پیامبر اسلام (ص) هیچ گونه امتیاز «نژادی» و «قومی» را نمی پذیرفتند، بلکه تمام نژادها و زبانها و اقوام و ملت‌های جهان، همه و همه در نظرشان یکسان بود، قرآن خطاب به همه انسانها می گوید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقاکم، ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (ولی اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست!» (۲۵)

در حدیث معروفی از پیامبر اسلام (ص) آمده است که در سرزمین منی (در مراسم حج) در حالی که بر شتری سوار بود رو به سوی مردم کرد، و این سخنان را ایراد فرمود: «یا ایها الناس! الا ان ربکم واحد و ان اباکم واحد، الا لا فضل لعربی علی عجمی، و لا لعجمی علی عربی، و لا لاسود علی احمر، و لا لاحمر علی اسود، الا بالتقوی، الا هل بلغت؟! قالوا نعم! قال لیبلغ الشاهد الغائب، ای مردم! بدانید: خدای شما یکی است و پدرتان یکی، نه عرب بر عجم برتری دارد، و نه عجم بر عرب، نه سیاهپوست بر گندمگون، و نه گندمگون بر سیاهپوست، مگر به تقوا، آیا متن دستور الهی را ابلاغ کردم؟ همه گفتند: آری! فرمود: این سخن را حاضران به غائبان برسانند!» (۲۶)

اسلام و سرشت انسانی دین شناسی

ما معتقدیم: ایمان به خدا و توحید و اصول تعلیمات انبیاء به صورت اجمالی بطور فطری در درون جان همه انسانها وجود دارد، پیامبران الهی این بذره‌های پر ثمر را با آب وحی آبیاری کرده، و علف هرزه‌های شرک و انحراف را از اطراف آن دور ساخته‌اند: «فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن اکثر الناس لا یعلمون، این (آیین خالص پروردگار) سرشتی است که خداوند همه انسانها را بر آن آفریده، هیچ دگرگونی در آفرینش الهی نیست (و این فطرت در همه انسانها ثابت است) این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند». (۲۷)

به همین دلیل در طول تاریخ، دین همواره در میان انسانها وجود داشته و به اعتقاد مورخان بزرگ لادینی یک امر کاملاً نادر و استثنایی بوده است و حتی ملت‌هایی که سالیان دراز تحت فشار شدیدترین تبلیغات ضد دین بوده‌اند، همین که آزادی خود را به دست آوردند به سوی دینداری بازگشتند، ولی نمی‌توان انکار کرد که پایین بودن سطح فرهنگ بسیاری از اقوام پیشین سبب می‌شد که عقاید و آداب دینی با خرافات آلوده شود و نقش مهم پیامبران الهی زدودن زنگار این خرافات از آئینه فطرت انسانها بوده است.

پی‌نوشتها:

۱-سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۲-سوره احزاب، آیه ۷.

۳-سوره احقاف، آیه ۳۵.

۴-سوره احزاب، آیه ۴۰.

۵-سوره ممتحنه، آیه ۸.

۶-سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۷-مرحوم مجلسی در بحار الانوار، این جمله را از بعضی معصومین نقل کرده بی آن که نام ببرد (بحار، جلد ۲۵، صفحه ۲۰۵).

۸-سوره آل عمران، آیه ۷۹.

۹-سوره نساء، آیه ۱۷۲.

۱۰-سوره جن،آیات ۲۶ و ۲۷.

۱۱-سوره آل عمران،آیه ۴۹.

۱۲-سوره یوسف،آیه ۱۰۲.

۱۳-سوره انعام،آیه ۵۰.

۱۴-سوره آل عمران،آیه ۴۹.

۲-سوره یونس،آیه ۳.

۱۵-سوره بقره،آیه ۲۵۵.

۱۶-سوره بقره،آیه ۲۵۴.

۱۸-سوره نساء،آیه ۶۴.

۱۹-سوره یوسف،آیه ۹۷ و ۹۸.

۲۰-سوره اعراف،آیه ۱۸۸.

۲۱-سوره بقره،آیه ۲۸۵.

۲۲-سوره مائده، آیه ۳.

۲۳-سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۲۴-سوره حدید، آیه ۲۵.

۲۵-سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲۶-تفسیر قرطبی، جلد ۹، صفحه ۶۱۶۲.

۲۷-سوره روم، آیه ۳۰.

قرآن و کتب آسمانی

فلسفه نزول کتابهای آسمانی- پیامبران در قرآن- پیامبران الهی

خداوند برای هدایت نوع بشر کتابهای آسمانی متعددی فرستاده، از جمله «صحف» ابراهیم و نوح، و «تورات» و «انجیل» و از همه جامعتر «قرآن مجید» است، و اگر این کتابها نازل نمی‌شد، انسان در مسیر خداشناسی و عبادت پروردگار گرفتار خطا می‌شد و از اصول تقوا و اخلاق و تربیت، و قوانین اجتماعی مورد نیازش دور می‌ماند.

این کتب آسمانی همچون باران رحمتی بر صفحه دلها فرو ریخت و بذرهای تقوا و اخلاق و معرفه الله و علم و حکمت را در نهاد انسانها پرورش داد و شکوفا ساخت.

«أمن الرسول بما أنزل إليه من ربه و المؤمنون كل آمن بالله و ملائكته و كتبه و رسله، پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و تمام کتابها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند». (۱)

هر چند متأسفانه بر اثر گذشت زمان و دخالت جاهلان و ناهالان، بسیاری از کتب آسمانی، مورد تحریف قرار گرفت و با افکار نادرستی آمیخته شد، ولی قرآن مجید با دلایلی که در بخش جاودانگی قرآن آمده دست نخورده باقی مانده است و همچون آفتابی در همه اعصار و قرون می‌درخشد و دلها را روشن می‌سازد.

«قد جاءكم من الله نور و کتاب مبين يهدى به الله من اتبع رضوانه سبيل السلام، از سوی خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد - خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی دارند، به راههای سلامت (و سعادت) هدایت می‌کند». (۲)

قرآن برترین معجزه پیامبر اسلام (ص)
اعجاز قرآن - پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

قرآن مهمترین معجزات پیامبر اسلام (ص) است، نه تنها از نظر فصاحت و بلاغت، و شیرینی بیان و رسا بودن معانی، بلکه از جهات مختلف دیگر نیز دارای اعجاز است که شرح آن در کتب عقاید و کلام داده شده است.

به همین دلیل معتقدیم: هیچ کس نمی‌تواند مانند آن، و حتی مانند یک سوره آن را بیاورد، قرآن بارها همه کسانی را که در شک و تردید بودند بارها به این امر دعوت کرد ولی آنها هرگز توان مقابله با آن را پیدا نکردند: «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا، بگو اگر انسانها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند همانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را در این کار یاری کنند». (۳)

«و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین، و اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر اسلام) نازل کرده‌ایم، شک و تردید دارید (دست کم) یک سوره همانند آن را بیاورید، و گواهان خود غیر خدا را برای این کار فرا خوانید اگر راست می‌گویید» (۴)

و عقیده داریم که قرآن با گذشت زمان، نه تنها کهنه نمی‌شود، بلکه نکات اعجاز آمیز آن، آشکارتر، و عظمت محتوایش بر جهانیان روشنتر می‌شود.

در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که فرمود: «ان الله تبارک و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان و لناس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غض الی یوم القیامه، خداوند متعال قرآن را برای زمان خاص یا گروه معینی قرار نداده به همین دلیل در هر زمانی تازه، و نزد هر گروهی تا روز قیامت پر طراوت کرد». (۵)

عدم تحریف قرآن

جاودانگی قرآن

قرآنی که امروز در دست مسلمین جهان است همان است که بر پیامبر اسلام (ص) نازل شد، نه چیزی از آن کاسته شده و نه چیزی بر آن افزوده گشته است! از همان روزهای نخست گروه بزرگی از کاتبان وحی، آیات قرآن را پس از نزول می‌نوشتند، و مسلمانان موظف بودند شب و روز آن را بخوانند، و در نمازهای پنجگانه خود آن را تکرار کنند، گروه عظیمی آیات قرآن را به خاطر می‌سپردند و حفظ می‌کردند، حافظان قرآن و قاریان، همیشه در جوامع اسلامی موقعیت و مقام ویژه‌ای داشته و دارند.

مجموع این امور و جهات دیگر سبب شد که کمترین تغییر و تحریفی در قرآن راه نیابد.

افزون بر این، خداوند حفظ آن را تا پایان جهان تضمین کرده است و با وجود این تضمین الهی، تغییر و تحریف آن غیر ممکن است: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون، ما قرآن را نازل کردیم و بطور قطع از آن پاسداری می‌کنیم». (۶)

همه محققان و علمای بزرگ اسلام - اعم از شیعه و اهل سنت - در این امر متفقند که هیچ‌گونه دست تحریف به سوی قرآن دراز نشده است، تنها افراد اندکی از هر دو گروه قول به تحریف را به خاطر پاره‌ای از روایات دنبال کرده‌اند، ولی آگاهان دو گروه، این نظر را بطور قاطع رد می‌کنند، و روایات مزبور را «مجموع» دانسته و یا ناظر به «تحریف معنوی» (یعنی تفسیر نادرست برای آیات قرآن) یا اشتباه «تفسیر قرآن» به «متن قرآن» می‌دانند - دقت کنید.

کوتاه فکرائی که اصرار دارند، اعتقاد به تحریف قرآن را که مخالف صریح کلمات علمای معروف و بزرگ شیعه و اهل سنت است به گروهی از شیعه یا غیر شیعه نسبت دهند، ناآگاهانه به قرآن ضربه می‌زنند و به خاطر اعمال تعصب‌های ناروا، اعتبار این کتاب بزرگ آسمانی را زیر سؤال می‌برند و آب به آسیاب دشمن می‌ریزند.

مطالعه سیر تاریخی جمع آوری قرآن از عصر پیامبر (ص) و اهتمام فوق العاده، مسلمین به کتابت و حفظ و تلاوت و نگهداری آن مخصوصاً وجود گروه کاتبان وحی از روز نخست، این حقیقت را برای همه روشن می‌سازد که باز شدن دست تحریف به قرآن غیر ممکن بوده است.

و نیز غیر از این قرآن معروف قرآن دیگری وجود ندارد، دلیل آن بسیار روشن است و راه تحقیق به روی همه باز است زیرا امروز قرآن در تمام خانه‌های ما، و همه مساجد و عموم کتابخانه‌های سراسر کشور ما وجود دارد، حتی قرآنهای خطی که قرن‌ها پیش نوشته شده و در موزه‌های ما نگهداری می‌شود، همه نشان می‌دهد که عین قرآنهایی است که در سایر کشورهای اسلامی وجود دارد، و اگر در گذشته راه تحقیق برای این مسائل وجود نداشت، امروز درهای تحقیق به روی همه گشوده است و با مختصر تحقیقی، بی‌اساس بودن این نسبت‌های ناروا آشکار می‌گردد.

«فبشر عباد» الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، بندگان مرا بشارت ده - که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن پیروی می‌کنند».

(۷)

در حوزه‌های علمیه ما امروز علوم قرآنی به صورت گسترده تدریس می‌شود، و یکی از مباحث مهمی که در این دروس مطرح است، بحث عدم تحریف و دگرگونی قرآن می‌باشد. (۸)

قرآن در قرآن

قرآن و نیازهای مادی و معنوی انسانها

ما معتقدیم: آنچه مورد نیاز انسان برای زندگی معنوی و مادی است، اصول آن در قرآن مجید بیان شده است، برای اداره حکومت و مسائل سیاسی، روابط با جوامع دیگر، اصول همزیستی، جنگ و صلح، مسائل قضایی و اقتصادی و غیر آن ضوابط و قواعد کلیه‌ای بیان شده که به کار بستن آنها، فضای زندگی ما را روشن می‌سازد.

«و نزلنا عليك الكتاب تبينا لكل شيء و هدى و رحمة و بشرى للمسلمين، ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای پیروان اسلام است.» (۹)

به همین دلیل اعتقاد ما این است که هرگز «اسلام» از «حکومت و سیاست» جدا نمی‌باشد و به مسلمانان دستور می‌دهد زمام حکومت خود را در دست گیرند، و ارزشهای والای اسلام را به کمک آن زنده کنند، و جامعه اسلامی چنان تربیت شود که عموم مردم در مسیر عدالت و قسط قرار گیرند و حتی عدالت را درباره دوست و دشمن اجرا کنند.

«يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله و لو على انفسكم او الوالدين و الاقربين، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید و برای خدا شهادت دهید هر چند (این گواهی) به زیان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد.» (۱۰)

«و لا یجرمنکم شئان قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی، هرگز دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند، عدالت کنید که به تقوا و پرهیزکاری نزدیکتر است.» (۱۱)

تلاوت، تدبیر، عمل

تلاوت قرآن از افضل عبادات است و کمتر عبادتی به پایه آن می‌رسد، چرا که این تلاوت الهامبخش اندیشه در قرآن، و اندیشه و تفکر، سرچشمه اعمال صالح است.

قرآن خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌گوید: «قم الليل الا قليلا» نصفه او انقص منه قليلا» او زد علیه و رتل القرآن ترتیلا،... شب را جز کمی بپا خیز، نیمی از شب را (بیدار باش) یا کمی از آن کم کن، یا بر آن بیفز، و قرآن را با دقت و تامل بخوان!» (۱۲)

و خطاب به همه مسلمانان می‌گوید: «فاقرؤا ما تیسر من القرآن، آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید!» (۱۳)

ولی همان گونه که گفته شد تلاوت قرآن باید وسیله‌ای برای تفکر و تدبیر در معنی و محتوای آن باشد، و تفکر و اندیشه نیز باید، مقدمه عمل به قرآن گردد: «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها، آیا آنها در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است.» (۱۴)

«و لقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر، ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود (و عمل کند)!» (۱۵)

«هذا كتاب انزلناه مبارك فاتبعوه، این کتابی است پر برکت که (بر تو) نازل کردیم، پس از آن پیروی کنید!» (۱۶)

بنابراین آنها که به تلاوت و حفظ قرآن قناعت می‌کنند، و از «تدبر» و «عمل» به قرآن خبری ندارند، گر چه یکی از سه رکن را انجام داده، ولی دو رکن مهمتر را از دست داده‌اند و گرفتار خسارت عظیمی شده‌اند.

بحثهای انحرافی

ما معتقدیم: همیشه برای منصرف ساختن مسلمانان از تدبر در آیات قرآن و عمل به آن، دستهایی در کار بوده است، یک روز در عصر حکام بنی امیه و بنی عباس (۱۷) قدیم بودن کلام الله یا حادث بودن آن را دامن زدند، و مسلمانان را به دو گروه تقسیم نموده به جان هم انداختند، و خونهای بسیاری در این راه ریختند. در حالی که امروز می‌دانیم این بحث اصلاً مفهوم صحیحی که در خور نزاع باشد ندارد، چرا که اگر منظور از کلام الله، حروف و نقوش و کتابت و کاغذ آن باشد، بدون شک اینها امور حادثی است، و اگر منظور معانی آن در علم پروردگار باشد، بی شک علم خدا همچون ذات او قدیم و ازلی است. ولی حکام جائر و خلفای ظالم سالها مردم مسلمان را به این مساله مشغول ساختند، و امروز نیز دستهای دیگری در کار است که مسلمین را به گونه‌های دیگر از تدبر و عمل به آیات قرآن باز دارد.

ضوابط تفسیر قرآن

الفاظ قرآن را باید بر همان مفاهیم عرفی و لغوی آن حمل کرد، مگر این که قرینه‌ای از عقل یا نقل، در درون یا بیرون آیات وجود داشته باشد که دلالت بر معانی دیگری کند، (ولی از تکیه کردن بر قرائن مشکوک باید پرهیز کرد، و آیات قرآن را با حدس و گمان تفسیر ننمود).

مثلاً هنگامی که قرآن می‌گوید: «و من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى»، کسی که در این جهان نابینا بوده است در آخرت نیز

نابینا و گمراهتر است!» (۱۸)

یقین داریم که منظور از «اعمی» در این جا نابینایی ظاهری که معنی لغوی آن است نمی‌باشد، چرا که بسیاری از نیکان و پاکان ظاهرا نابینا بوده‌اند، بلکه منظور کور دلی و نابینایی باطن است.

در این جا وجود قرینه عقلیه سبب چنین تفسیری است.

همچنین قرآن درباره گروهی از دشمنان اسلام می‌گوید: «صم بکم عمی فهم لا یعقلون، آنها کر و لال و نابینا هستند، و به همین دلیل چیزی نمی‌فهمند». (۱۹) بدیهی است آنها از نظر ظاهر، کر و لال و نابینا نبودند بلکه این صفات باطنی آنها بود (این تفسیر را ما به خاطر قرائن حالیه‌ای که در دست داریم برای این آیه ذکر می‌کنیم).

بنابراین هنگامی که قرآن درباره خدا می‌گوید: «بل یداه مبسوطان، هر دو دست خداوند گشاده است». (۲۰) یا می‌فرماید: «و اصنع الفلک باعیننا، (ای نوح) در برابر دیدگان ما کشتی بساز». (۲۱)

هرگز مفهوم این آیات، وجود اعضای جسمانی چشم و گوش و دست برای خدا نیست، چرا که هر جسمی دارای اجزایی است و نیاز به زمان و مکان و جهت دارد، و سرانجام فانی می‌شود، و خداوند برتر از آن است که این صفات را دارا باشد، پس منظور از «یداه» (دستها) همان قدرت کامله الهی است که سراسر جهان را زیر نفوذ خود قرار داده، و منظور از «اعین» (چشمها) علم و آگاهی اوست نسبت به همه چیز.

بنابراین ما هرگز جمود بر تعبیرات فوق-چه در باب صفات خدا و چه در غیر آن-و نادیده گرفتن قرائن عقلی و نقلی را نمی‌پذیریم، زیرا روش تمام سخنوران عالم تکیه به این گونه قرائن است و قرآن این روش را به رسمیت شناخته: «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه، ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش». (۲۲) ولی همان طور که گفته شد قرائن باید قطعی و روشن باشد.

خطرات تفسیر به رای

تفسیر به رای یکی از خطرناکترین برنامه‌ها در مورد قرآن مجید است که در روایات اسلامی، یکی از گناهان کبیره شمرده شده، و مایه سقوط از درگاه قرب پروردگار است، در حدیث آمده است که خداوند می‌فرماید: «ما آمن بی من فسر برایه کلامی، آن کس که

سخن مرا به میل خود (و بر طبق هوای نفس خویش) تفسیر کند به من ایمان نیاورده است». (۲۳) بدیهی است اگر ایمان صحیحی داشت کلام خدا را آنچنان که هست می‌پذیرفت نه آن گونه که مطابق میل اوست.

در بسیاری از کتب معروف (از جمله صحیح ترمذی و نسایی و ابی داود) این حدیث از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «من قال فی القرآن برایه او بما لا یعلم فلیتبوء مقعده من النار، کسی که قرآن را به میل خویش تفسیر کند یا ناآگاهانه چیزی درباره آن بگوید باید آماده شود که در جایگاه خویش در دوزخ قرار گیرد». (۲۴)

منظور از تفسیر به رای آن است، قرآن را مطابق تمایلات و عقیده شخصی یا گروهی خویش معنی کند، و بر آن تطبیق نماید، بی آن که قرینه و شاهی بر آن باشد، چنین کسی در واقع تابع قرآن نیست، بلکه می‌خواهد قرآن را تابع خویش گرداند، و اگر ایمان کاملی به قرآن داشت هرگز چنین نمی‌کرد. به یقین اگر باب «تفسیر به رای» در قرآن گشوده شود، قرآن مجید بکلی از اعتبار خواهد افتاد، و هر کس آن را مطابق میل خویش معنی می‌کند و هر عقیده باطلی را بر قرآن تطبیق می‌نماید.

بنابراین تفسیر به رای یعنی تفسیر قرآن بر خلاف موازین علم لغت و ادبیات عرب و فهم اهل زبان و تطبیق دادن آن بر پندارها و خیالات باطل و تمایلات شخصی و گروهی، موجب تحریف معنوی قرآن است.

تفسیر به رای شاخه‌های متعددی دارد، از جمله برخورد گزینشی به آیات قرآن است، به این معنی که انسان مثلاً در بحث «شفاعت» و «توحید» و «امامت» و غیر آن، تنها به سراغ آیاتی برود که در مسیر پیشداوریهای اوست، و آیات دیگری را که با افکار او هماهنگ نیست، و می‌تواند مفسر آیات دیگر باشد، نادیده بگیرد، و یا بی اعتنا از کنار آن به سادگی بگذرد.

کوتاه سخن این که: همان طور که جمود بر الفاظ قرآن مجید و عدم توجه به قرائن عقلی و نقلی معتبر، نوعی انحراف است، تفسیر به رای نیز انحراف دیگری محسوب می‌شود، و هر دو مایه دور افتادن از تعلیمات والای قرآن و ارزشهای آن است - دقت کنید.

قرآن و حدیث

سنت، برخاسته از «کتاب الله» است

هیچ کس نمی‌تواند «کفانا کتاب الله» بگوید و احادیث و سنت نبوی را که در مورد تفسیر و تبیین حقایق قرآن و فهم ناسخ و منسوخ و خاص و عام قرآن است یا مربوط به تعلیمات اسلام در اصول و فروع دین می‌باشد نادیده بگیرد. زیرا آیات قرآن مجید، سنت پیغمبر اکرم (ص) و کلمات و افعال او را برای مسلمین حجت شمرده، و آن را از منابع اصلی فهم اسلام و استنباط احکام قرار داده است: «و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا، آنچه را رسول خدا (ص) برای شما آورده (و به شما دستور داده) بگیرید (و عمل کنید) و آنچه را نهی کرده خود داری نمایند». (۲۵).

«و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرا ان یكون لهم الخیرة من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالا مبینا، هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشند، و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند گرفتار گمراهی آشکاری شده است». (۲۶).

آنها که به سنت پیامبر (ص) بی اعتنا هستند در واقع قرآن را نادیده گرفته‌اند، ولی بدیهی است که سنت پیامبر (ص) باید از طرق معتبر ثابت گردد و هر سخنی را هر کس به آن بزرگوار نسبت دهد نمی‌توان پذیرفت.

علی (ع) در یکی از سخنانش می‌فرماید: «و لقد کذب علی رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم- حتی قام خطیبا فقال: من کذب علی متعمدا فلیتوبوا مقعدة من النار، در زمان حیات پیامبر (ص) دروغهایی به آن حضرت بستند تا آنجا که برخاست و خطبه‌ای خواند و فرمود: هر کس عمدا دروغی به من ببندد باید آماده قرار گرفتن در جایگاه خود در آتش باشد». (۲۷) شبیه همین معنی در صحیح بخاری نیز آمده است. (۲۸)

سنت امامان اهل بیت (علیهم السلام)

احادیث ائمه اهل بیت -علیهم السلام- نیز به دستور پیغمبر اکرم (ص) واجب الاطاعة است، زیرا «اولا» در حدیث معروف متواتری که در اغلب کتب مشهور حدیث اهل سنت و شیعه نقل شده است به این معنی تصریح شده، در صحیح «ترمذی» آمده است که پیامبر (ص) فرمود: «یا ایها الناس انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا، کتاب الله و عترتی اهل بیتی، ای مردم! من در میان شما چیزی گذاردم که اگر دست به دامن آنها زنید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا و عترتم، یعنی اهل بیتم!» (۲۹). ثانیاً امامان اهل بیت -علیهم السلام- تمام حدیث خود را از پیغمبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند، و گفته‌اند آنچه ما می‌گوییم از پدرانمان از پیامبر (ص) به ما رسیده است.

آری پیامبر (ص) آینده مسلمین و مشکلات آنها را به خوبی می‌دیده و راه حل مشکلات فراینده آنها را تا پایان جهان در پیروی از قرآن و ائمه اهل بیت-علیهم السلام-شمرده است.

آیا می‌توان حدیثی را با این اهمیت و این محتوا و این اسناد قوی نادیده گرفت و به سادگی از کنار آن گذشت؟!، به همین دلیل معتقدیم: اگر نسبت به این مساله توجه بیشتری می‌شد، بعضی از مشکلات که مسلمانان امروز در مسائل عقاید و تفسیر و مسائل فقهی با آن رو به رو هستند وجود نداشت.

پی‌نوشتها:

۱-سوره بقره، آیه ۲۸۵.

۲-سوره مائده، آیات ۱۵ و ۱۶.

۳-سوره اسراء، آیه ۸۸.

۴-سوره بقره، آیه ۲۳.

۵-بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۲۸۰، حدیث ۴۴.

۶-سوره حجر، آیه ۹.

۷-سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.

۸- ما در نوشته‌های خود اعم از بحث‌های «تفسیر» و «اصول فقه»، بحث‌های گسترده‌ای در زمینه عدم تحریف داشته‌ایم (به کتاب انوار الاصول و تفسیر نمونه مراجعه شود).

۹- سوره نحل، آیه ۸۹.

۱۰- سوره نساء، آیه ۱۳۵.

۱۱- سوره مائده، آیه ۸.

۱۲- سوره مزمل، آیات ۲-۴.

۱۳- سوره مزمل، آیه ۲۰.

۱۴- سوره محمد، آیه ۲۴.

۱۵- سوره قمر، آیه ۱۷.

۱۶- سوره انعام، آیه ۱۵۵.

۱۷- در بعضی از تواریخ آمده است که مامون عباسی، با کمک یکی از قضات خود حکمی صادر کرد که هر کس عقیده به مخلوق بودن قرآن ندارد، از مناصب دولتی خلع کنند و شهادت او را در دادگاهها نپذیرند (تاریخ جمع قرآن کریم، صفحه ۲۶۰).

۱۸- سوره اسراء، آیه ۷۲.

۱۹- سوره بقره، آیه ۱۷۱.

۲۰-سوره مائده، آیه ۶۴.

۲۱-سوره هود، آیه ۳۷.

۲۲-سوره ابراهیم، آیه ۴.

۲۳-وسایل، جلد ۱۸، صفحه ۲۸، حدیث ۲۲.

۲۴-کتاب مباحث فی علوم القرآن، نوشته مناع الخلیل القطان از دانشمندان معروف ریاض، صفحه ۳۰۴.

۲۵-سوره حشر، آیه ۷.

۲۶-سوره احزاب، آیه ۳۶.

۲۷-نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰.

۲۸-صحیح بخاری، جلد ۱، صفحه ۳۸ (باب اسم من کذب علی النبی (ص)).

۲۹-صحیح ترمذی، جلد ۵، صفحه ۶۶۲، باب مناقب اهل بیت النبی (ص)، حدیث ۳۷۸۶-اسناد متعدد این حدیث در بحث امامت بطور مشروحتر خواهد آمد.

معاد ودلائل آن اعتقادات در قرآن

همه انسانها در روز واحدی بعد از مرگ زنده می‌شوند و به حساب اعمال آنها رسیدگی خواهد شد، نیکان و صالحان در بهشت جاویدان جای می‌گیرند و بدان و گنهکاران به دوزخ فرستاده می‌شوند.

«الله لا اله الا هو ليجمعنكم الي يوم القيمة لا ريب فيه، معبودی جز خداوند یکتا نیست، به یقین همه شما را در روز رستاخیز که شکی در آن نیست گرد آوری می کند». (۱).

«فاما من طغى» و اثر الحيوه الدنيا «فان الجحيم هي الماوى» و اما من خاف مقام ربه و نهى النفس عن الهوى «فان الجنة هي الماوى»، اما آن کس که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدم داشته است به یقین دوزخ جایگاه اوست و آن کس که از مقام (عدالت) پروردگارش بترسد و نفس را از هوی و هوس باز دارد به یقین بهشت جایگاه اوست». (۲).

ما معتقدیم: این جهان در واقع پلی است که انسانها باید از آن بگذرند و به سرای جاویدان برسند، یا به تعبیر دیگر دانشگاه، یا بازار تجارت، یا مزرعه‌ای است برای سرای دیگر.

علی (ع) درباره دنیا می گوید: «ان الدنيا دار صدق لمن صدقها... و دار غنى لمن تزود منها، و دار موعظة لمن اتعظ بها، مسجد احباء الله و مصلی ملائكة الله و مهبط وحی الله و متجر اولياء الله، دنیا جایگاه صدق و راستی است برای آن کس که با صداقت با آن برخورد کند... و سرای بی نیازی است برای آن کس که از آن توشه بر گیرد، و جایگاه آگاهی و بیداری است برای آن کس که از آن پند گیرد، مسجد دوستان خداست، و نمازگاه فرشتگان پروردگار و محل نزول وحی الهی، و تجارتخانه دوستان حق!» (۳).

دلایل معاد روشن است

دلایل معاد بسیار روشن است چرا که اولاً: زندگی این جهان نشان می دهد که نمی تواند هدف نهایی آفرینش انسان باشد که چند روزی بیاید، در میان انبوه مشکلات زندگی کند و بعد همه چیز پایان گیرد و در عالم نیستی فرو رود: «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون، آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید!» (۴)

اشاره به این که اگر معادی در کار نبود حیات دنیا عبث و بیهوده به نظر می رسد.

ثانیاً: عدل الهی ایجاب می کند که نیکوکاران و بدکاران که غالباً در این جهان در یک صف قرار می گیرند و گاه بدکاران جلوترند، از هم جدا شوند و هر کدام به سزای اعمالشان برسند: «ام حسب الذین اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذین آمنوا و عملوا الصالحات

سواء محیاهم و مواتهم ساء ما یحکمون، آیا آنها که مرتکب گناهان شدند گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند؟ که حیات و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند!» (۵)

ثالثاً: رحمت‌بی پایان الهی ایجاب می‌کند که فیض و نعمت او با مرگ از انسان قطع نشود و تکامل افراد مستعد و شایسته همچنان ادامه یابد: «کتب علی نفسه الرحمة لیجمعنکم الی یوم القیمة لا ریب فیه، خدا رحمت را بر خود فرض کرده و همه شما را در روز رستاخیز که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد.» (۶)

قرآن به کسانی که در مساله معاد تردید داشتند می‌گوید: چگونه ممکن است در قدرت خدا برای زنده کردن مردگان شک و تردید کنید، در حالی که خلقت نخستین شما نیز از اوست، همان کسی که در آغاز شما را از خاک آفرید باز هم به زندگی دیگر بر می‌گرداند: «افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید، آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم) ولی آنها (با این دلایل روشن) باز در آفرینش مجدد تردید دارند!» (۷)

«و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم» قل یحییها الذی انشاها اول مره و هو بکل خلق علیم، او برای ما مثالی زد، ولی آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می‌کند؟! بگو همان کسی که او را در آغاز آفرید، و او نسبت به هر مخلوقی آگاه است.» (۸)

اضافه بر این مگر آفرینش انسان در برابر آفرینش آسمانها و زمین مساله مهمی است! کسی که قادر است این جهان پهناور را با آن همه شگفتیهایش بیافریند، توانایی بر زنده کردن مردگان را پس از مرگ دارد: «او لم یروا ان الله الذی خلق السموات و الارض و لم یعی بخلقهن بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شیء قدیر، آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها ناتوان نشد قادر است مردگان را زنده کند؟ آری او بر هر چیز تواناست.» (۹)

معاد جسمانی

اعتقادات در قرآن

نه تنها روح انسان، بلکه جسم و روح با هم در آن جهان باز می‌گردد، و حیاتی نوین از سر می‌گیرند، چرا که آنچه در این جا انجام شده است با همین جسم و روح بوده، و پاداشها و کیفرها نیز باید نصیب هر دو شود. در غالب آیات مربوط به معاد در قرآن مجید، روی معاد جسمانی تکیه شده است و در برابر تعجب مخالفان که می‌گفتند: چگونه این استخوانهای پوسیده به حیات مجددی باز می‌گردند، قرآن می‌گوید: «قل یحییها الذی انشاها اول مره، کسی که روز اول انسان را از خاک آفرید، بر چنین کاری قادر است». (۱۰)

«ایحسب الانسان ان لن نجمع عظامه» بلی قادرین علی ان نسوی بنانه، آیا انسان گمان می‌کند که استخوانهای (پوسیده) او را جمع (و زنده) نخواهیم کرد؟ آری ما قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را مرتب کنیم (و به حال اول باز گردانیم)». (۱۱)

این آیات و مانند آن همه صراحت در معاد جسمانی دارد.

آیاتی که می‌گوید: شما از قبرهایتان بر انگیخته می‌شوید، نیز به وضوح معاد جسمانی را بیان می‌کند. (۱۲)

اصولا بیشتر آیات معاد در قرآن معاد روحانی و جسمانی را شرح می‌دهد.

عالم عجیب پس از مرگ

ما معتقدیم: آنچه در جهان پس از مرگ و عالم قیامت و بهشت و دوزخ می‌گذرد، بسیار برتر و بالاتر از آن است که ما در این دنیای محدود از آن آگاه و با خبر شویم: «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین، هیچ کس نمی‌داند چه پاداشهایی که مایه روشنی چشمهاست برای آنها (نیکوکاران) نهفته شده است». (۱۳).

و در حدیث معروف نبوی آمده است: «ان الله یقول اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رات و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر، من برای بندگان صالحم نعمتهایی فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی آنها را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است». (۱۴)

در واقع ما در این دنیا به منزله جنین‌هایی که در محیط محدود شکم مادر قرار دارد می‌باشیم و اگر جنین فرضاً عقل و هوشی هم داشته باشد، حقایق و مفاهیمی را که در جهان بیرون رحم وجود دارد مانند: آفتاب و ماه درخشان، وزش نسیم، منظره گلها و غرش امواج دریا را هرگز درک نمی‌کند، این جهان نسبت به عالم قیامت همچون جهان جنین است سبب به این دنیا-دقت کنید.

پرونده اعمال، شهود و گواهان در قیامت

در روز قیامت نامه‌هایی که بیانگر اعمال ماست، به دست ما داده می‌شود، نامه اعمال نیکوکاران به دست راستشان، و بدکاران به دست چپشان، مؤمنان صالح از مشاهده نامه اعمال خود خوشحال و مسرور می‌شوند، و بدکاران شدیداً نگران و ناراحت، همان گونه که قرآن مجید می‌فرماید: «فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤا کتابیه» انی ظننت انی ملاق حسابیه «فهو فی عیشة راضیه...» و اما من اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه، اما آن کس که نامه اعمالش را به دست راستش داده‌اند (از شادی) صدا می‌زند که (ای اهل محشر!) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید! من یقین داشتم که به حساب اعمالم می‌رسم! او در یک زندگی رضایتبخش خواهد بود- ولی کسی که نامه اعمالش را به دست چپش داده‌اند می‌گوید: ای کاش نامه اعمالم را به من نمی‌دادند!» (۱۵)

ولی در این که نامه اعمال چگونه است؟ و چگونه نوشته می‌شود که هیچ کس قادر به انکار محتوای آن نیست؟ درست‌تر ما روشن نمی‌باشد، و چنانکه قبلاً نیز اشاره شد اصولاً معاد و رستاخیز ویژگی‌هایی دارد که درک جزئیات آن برای مردم دنیا مشکل یا غیر ممکن است ولی کلیات آن معلوم و غیر قابل انکار است.

شهود و گواهان در قیامت

در قیامت علاوه بر این که خداوند شاهد بر تمام اعمال ماست، گواهانی نیز بر اعمال ما گواهی می‌دهند، دست و پای ما و حتی پوست تن ما، زمینی که بر آن زندگی می‌کنیم و غیر آنها، همه شاهد و گواه اعمال ما هستند. «الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون» امروز (روز قیامت) بر دهانشان مهر می‌نهیم و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به کارهایی که انجام می‌دادند (نیز) شهادت می‌دهند». (۱۶)

«و قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء، آنها به پوستهای تن خود می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ در جواب خواهند گفت: همان خدایی که هر موجودی را به نطق در آورده، ما را گویا ساخته (و این مأموریت افشاگری را به ما

«یومئذ تحدث اخبارها» بان ربک اوحی لها، در آن روز زمین خبرهایش را بازگو می کند! چرا که پروردگارت به آن وحی کرده است (که این ماموریت را انجام دهد)». (۱۸)

صراط و میزان اعمال

صراط همان پلی است که بر روی جهنم کشیده شده و همگان باید از روی آن عبور کنند، آری راه بهشت از روی جهنم می گذرد!

«و ان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا» ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیا، همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می شوید، این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت، سپس آنها را که تقوا پیشه کرده اند از آن رهایی می بخشیم و ظالمان را، در حالی که به زانو در آمده اند در آن رها می سازیم». (۱۹)

عبور از این گذرگاه صعب العبور خطرناک بستگی به چگونگی اعمال انسانها دارد چنان که در حدیث معروفی می خوانیم: منہم من یمر مثل البرق، و منہم من یمر مثل عدو الفرس، و منہم من یمر حبوا، و منہم من یمر مشیا، و منہم من یمر متعلقا، قد تاخذ النار منه شیئا و تترك شیئا، بعضی مانند برق از آن می گذرند و بعضی همچون اسب تیز رو، بعضی با دست و زانو، بعضی همچون پیادگان و بعضی به آن آویزان می شوند (و می گذرند!) گاه آتش دوزخ از آنها چیزی را می گیرد و چیزی را رها می کند!« (۲۰)

اما «میزان» چنانکه از نامش پیداست وسیله ای است برای سنجش اعمال انسانها، آری در آن روز همه اعمال ما را می سنجند و ارزش و وزن هر یک را آشکار می کنند:

«و نضع الموازين القسط لیوم القیمه فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبه من خردل اتینا بها و کفی بنا حاسبین، ما ترازوهای عدل را در روز قیامت بر پا می کنیم، و به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود، حتی اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) داشته باشد ما آن را حاضر می کنیم و (جزایش را به او می دهیم) و کافی است که حساب کننده باشیم!». (۲۱)

«فاما من ثقلت موازینہ فہو فی عیشۃ راضیۃ» و اما من خفت موازینہ فامہ ہاویۃ، اما کسی کہ در آن روز، ترازوهای اعمالش سنگین است، در یک زندگی رضایتبخش خواهد بود، و کسی کہ ترازوهایش سبک است جایگاہش دوزخ است!» (۲۲)

آری عقیدہ ما این است کہ نجات و رستگاری در آن جہان بستگی بہ اعمال انسانہا دارد، نہ آرزوہا و پندارہا، ہر کس در گرو اعمال خویش است و بدون پاکی و تقوا کسی راہ بہ جایی نمی برد: «کل نفس بما کسبت رھینۃ، ہر انسانی در گرو اعمال خویش است.» (۲۳)

این شرح کوتاہی بود از چگونگی «صراط» و «میزان» ہر چند جزئیات آن برای ما معلوم نیست و همان گونہ کہ قبلا نیز گفتہ ایم چون سرای آخرت عالمی است بسیار برتر از جہانی کہ در آن زندگی می کنیم، درک ہمہ مفاہیم آن برای ما زندانیان دنیای مادی مشکل یا غیر ممکن است.

شفاعت در قیامت

ما معتقدیم: در قیامت پیامبران و امامان معصوم و اولیاء اللہ بعضی از گنہکاران را بہ اذن خدا شفاعت می کنند و مشمول عفو الہی می گردند، ولی فراموش نکنیم کہ این اذن تنها برای کسانی است کہ پیوندہای خود را از خدا و اولیاء اللہ قطع نکرده باشند، بنابراین شفاعت بی قید و شرط نیست، آن نیز نوعی رابطہ با اعمال و نیات ما دارد.

«و لا یشفعون الا لمن ارتضی، آنها جز برای کسی کہ خدا راضی بہ شفاعت اوست، شفاعت نمی کنند!» (۲۴)

و چنانکہ در گذشتہ نیز اشارہ شد «شفاعت» راہی است برای تربیت انسان و وسیلہ ای ست برای جلوگیری از غوطہ ور شدن در گناہ و قطع تمام پیوندہا و روابط از اولیاء اللہ بہ انسان می گوید اگر آلودہ گناہ ہم شدہ ای، از همان جا باز گرد و بیش از این گناہ مکن!

بہ یقین مقام «شفاعت عظمی» از آن پیامبر اسلام (ص) است و بعد از او سایر پیامبران و امامان معصوم و حتی علما و شہدا و مؤمنان عارف و کامل و از آن فراتر قرآن و اعمال صالحہ نیز برای بعضی شفاعت می کنند.

در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «ما من احد من الاولین و الآخرین الا و هو یحتاج الی شفاعت محمد (ص) یوم القیامه، هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر این که نیاز به شفاعت محمد (ص) در قیامت دارد!» (۲۵)

در حدیث دیگری در کنز العمال از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «الشفعاء خمسۃ: القرآن و الرحم و الامانه و نبیکم و اهل بیت نبیکم، در روز قیامت پنج شفیع وجود دارد: قرآن، صله رحم، امانت و پیامبر شما و اهل بیت او». (۲۶) در حدیث دیگری از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «إذا کان یوم القیامه بعث الله العالم و العابد، فاذا وقفا بین یدی الله عز و جل قیل للعابد انطلق الی الجنه، و قیل للعالم قف تشفع للناس بحسن تادیبک لهم، روز قیامت که می‌شود خداوند «عالم» و «عابد» را مبعوث می‌کند، هنگامی که در پیشگاه خداوند متعال قرار می‌گیرند، به «عابد» گفته می‌شود: به سوی بهشت برو! و به عالم گفته می‌شود: بایست و برای مردم به خاطر تربیت خوبی که نسبت به آنها داشتی شفاعت کن!» (۲۷)

این حدیث اشاره لطیفی نیز به فلسفه شفاعت دارد.

عالم برزخ

ما معتقدیم: در میان این جهان و سرای آخرت، جهان سومی به نام «برزخ» است که ارواح همه انسانها پس از مرگ تا روز قیامت در آن قرار می‌گیرند.

«و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون، و پشت سر آنها (پس از مرگ) برزخی است تا روز قیامت». (۲۸)

البته از جزئیات آن جهان نیز آگاهی زیادی نداریم و نمی‌توانیم داشته باشیم، این قدر می‌دانیم که ارواح نیکان و صالحانی که در درجات بالا قرار دارند (مانند ارواح شهدا) در آن جهان، متنعم به نعمتهای فراوانی هستند: «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون، هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند، بلکه آنها زنده‌اند و در پیشگاه پروردگارشان متنعمند». (۲۹)

و نیز ارواح ظالمان و طاغوتها و حامیان آنها در آن جهان معذبند، همان گونه که قرآن درباره فرعون و آل فرعون می‌گوید: «النار يعرضون عليها غدوا و عشيا و يوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب، عذاب آنها (در برزخ) آتش (دوزخ) است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند، و روزی که قیامت بر پا شود (می‌فرماید) آل فرعون را داخل سخت‌ترین عذابها کنید!» (۳۰)

ولی گروه سومی که گناهان کمتری دارند نه جزء این دسته‌اند و نه جزء آن دسته، و مشمول هیچ کدام از عذاب و کیفر نیستند، گویی در جهان برزخ در حالتی شبیه به خواب فرو می‌روند و در رستاخیز بیدار می‌شوند! «و يوم تقوم الساعة يقسم المجرمون ما لبثوا غير ساعة.. و قال الذين اوتوا العلم و الايمان لقد لبثتم في كتاب الله الى يوم البعث فهذا يوم البعث و لكنكم كنتم لا تعلمون، و روزی که قیامت بر پا شود گنهکاران قسم یاد می‌کنند که جز ساعتی در عالم برزخ درنگ نکردند... اما کسانی که علم و ایمان به آنها داده شده (خطاب به مجرمان) می‌گویند: شما به فرمان خدا تا روز قیامت (در عالم برزخ) قرار داشتید، و اکنون روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید!» (۳۱).

در روایات اسلامی نیز از پیغمبر اکرم (ص) آمده است که فرمود: «القبر روضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النيران، قبر یا باغی است از باغهای بهشت، یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ.» (۳۲)

پادشاهای معنوی و مادی اعتقاد در قرآن

پادشاهای قیامت هم جنبه مادی دارد و هم جنبه معنوی، چرا که معاد نیز هم روحانی و هم جسمانی است.

آنچه در قرآن مجید و روایات اسلامی درباره باغهای بهشتی که نهرها از زیر درختانش جاری هستند «جنات تجري من تحتها الانهار» (۳۳) باغهایی که میوه‌های آن و سایه‌هایش جاودانی است «اکلها دائم و ظلها» (۳۴) و برای افراد با ایمان همسران خوب بهشتی وجود دارد «و ازواج مطهرة» (۳۵) و مانند آن آمده است، و همچنین آنچه درباره آتش سوزان دوزخ و مجازاتهای دردناک آن دیده می‌شود، همه ناظر به جنبه‌های مادی پادشاه و کیفر آن جهان است.

ولی از آن مهمتر، پادشاهای معنوی، انوار معرفت الهی و قرب روحانی پروردگار و جلوه‌های جمال و جلال اوست، همان لذاتی است که با هیچ زبان و بیانی، قابل توصیف نیست.

در بعضی آیات قرآن بعد از بیان بخشی از نعمتهای مادی بهشت (باغهای پر طراوت و مسکنهای پاکیزه) می‌افزاید: «و رضوان من الله اکبر، و رضا و خشنودی خدا از همه اینها برتر است!» و بعد می‌افزاید: «ذلک هو الفوز العظیم، پیروزی بزرگ همین است!» (۳۶) آری لذتی بالاتر از این نیست که انسان درک کند از سوی معبود و محبوب بزرگش پذیرفته شده و مشمول رضا و خشنودی و پذیرش او قرار گرفته است!

در حدیثی از امام علی بن الحسین (ع) می‌خوانیم: «يقول (الله) تبارک و تعالی رضای عنکم و محبتی لکم خیر و اعظم مما انتم فیه... خداوند متعال به آنها می‌گوید: خشنودی من از شما و محبت من نسبت به شما بهتر و برتر است از نعمتهایی که شما در آن هستید!... آنها همگی این سخن را می‌شنوند و تصدیق می‌کنند!» (۳۷) راستی چه لذتی از این بالاتر که انسان مخاطب به این خطاب شود: «يا ايتها النفس المطمئنة» ارجعی الی ربک راضیة مرضیة «فادخلی فی عبادی» و ادخلی جنتی، تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود، و در سلک بندگانم در آی و در بهشتم وارد شو!» (۳۸)

پی‌نوشتها:

۱-سوره نساء، آیه ۸۷.

۲-سوره نازعات، آیات ۳۷-۴۱.

۳-نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۳۱.

۴-سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۵-سوره جائیه، آیه ۲۱.

۶-سوره انعام، آیه ۱۲.

۷-سوره ق،آیه ۱۵.

۸-سوره یس،آیات ۷۸ و ۷۹.

۹-سوره احقاف،آیه ۳۳.

۱۰-سوره یس،آیه ۷۹.

۱۱-سوره قیامت،آیات ۳ و ۴.

۱۲-مانند آیات سوره یس:۵۱ و ۵۲،قمر:۷،معارج:۴۳.

۱۳-سوره سجده،آیه ۱۷.

۱۴-محدثان مشهور مانند بخاری و مسلم،و مفسران معروف مانند طبرسی،آلوسی و قرطبی این حدیث را در کتابهای خود آورده‌اند.

۱۵-سوره الحاقه،آیات ۱۹ تا ۲۵.

۱۶-سوره یس،آیه ۶۵.

۱۷-سوره فصلت،آیه ۲.

۱۸-سوره زلزله،آیات ۴ و ۵.

۲۰- این حدیث با مختصر تفاوتی در منابع معروف شیعه و اهل سنت، مانند کنز العمال حدیث ۳۹۰۳۶ و قرطبی، جلد ۶، صفحه ۴۱۷۵
ذیل آیه ۷۱ سوره مریم و صدوق در امالی خود آن را از امام صادق (ع) نقل کرده است. در صحیح بخاری نیز بابی دیده می‌شود تحت
عنوان «الصراط جسر جهنم» (صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۱۴۶).

۲۱-سوره انبیاء، آیه ۴۷.

۲۲-سوره قارعه، آیات ۶ تا ۹.

۲۳-سوره مدثر، آیه ۳۸.

۲۴-سوره انبیاء، آیه ۲۸.

۲۵-بخاری، جلد ۸، صفحه ۴۲.

۲۶-کنز العمال، حدیث ۳۹۰۴۱ (جلد ۱۴، صفحه ۳۹۰).

۲۷-بخاری، جلد ۸، صفحه ۵۶، حدیث ۶۶.

۲۸-سوره مؤمنون، آیه ۱۰۰.

۲۹-سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۳۰-سوره مؤمن، آیه ۴۶.

۳۱-سوره روم، آیه ۵۶.

۳۲-صحیح ترمذی، جلد ۴، کتاب صفه القیامه، باب ۲۶، حدیث ۲۴۶۰، در منابع شیعه این حدیث گاه از امیر مؤمنان علی (ع) و گاه از امام علی بن الحسین (ع) نقل شده است (بحار الانوار، جلد ۶، صفحه ۲۱۴ و ۲۱۸).

۳۳-سوره توبه، آیه ۸۹.

۳۴-سوره رعد، آیه ۳۵.

۳۵-سوره آل عمران، آیه ۱۵.

۳۶-سوره توبه، آیه ۷۲.

۳۷-تفسیر عیاشی، ذیل آیه ۷۲ سوره توبه، مطابق نقل المیزان، جلد ۹.

۳۸-سوره فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰.

مساله امامت

همیشه امامی وجود دارد

ما معتقدیم: همان گونه که حکمت خداوند ایجاب می کند پیامبرانی برای هدایت انسانها بفرستد، حکمتش ایجاب می کند که بعد از

پیامبران در هر عصر و زمانی، امام و پیشوایی از سوی خدا برای هدایت انسانها وجود داشته باشد تا شرایع انبیا و ادیان الهی را از

تحریف و تغییر حفظ کنند، نیازهای هر زمان را روشن سازند و مردم را به سوی خدا و عمل به آیین پیامبران دعوت نمایند، در غیر این

صورت هدف آفرینش انسان که تکامل و سعادت است عقیم می ماند، بشر از راه هدایت باز می ماند، شرایع انبیا ضایع می گردد و مردم

سرگردان می شوند.

به همین دلیل معتقدیم بعد از پیامبر اسلام (ص) در هر عصر و زمانی امامی وجود داشته است: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و با صادقان باشید». (۱)

این آیه مخصوص به زمانی نیست و همراه بودن بی قید و شرط با صادقان، دلیل بر این است که در هر عصری امام معصومی وجود دارد که باید از او پیروی کرد، همان گونه که بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت، در تفسیر خود به آن اشاره کرده‌اند. (۲)

حقیقت امامت

ما معتقدیم: امامت تنها یک مقام حکومت ظاهری نیست، بلکه یک مقام بسیار والای معنوی و روحانی است، و امام علاوه بر رهبری حکومت اسلامی، هدایت همه جانبه را در امر دین و دنیا بر عهده دارد. فکر و روح مردم را هدایت کرده و شریعت پیامبر اسلام (ص) را از هر گونه تحریف و تغییر پاسداری می‌کند و به اهدافی که پیامبر (ص) برای آن مبعوث شد تحقق می‌بخشد.

این همان مقام والایی است که خداوند به ابراهیم خلیل، پس از پیمودن راه نبوت و رسالت و پیروزی در امتحانات متعدد بخشید، او نیز برای بعضی از فرزندان و دودمانش این مقام والا را از خداوند تقاضا نمود و به او جواب داده شد که هرگز ظالمان و گنهکاران به این مقام نمی‌رسند. «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین، به یاد آور هنگامی را که پروردگار ابراهیم (ع) او را با امور گوناگون آزمود، و او از عهده آزمایشهای الهی بطور کامل بر آمد، خدا فرمود من تو را امام مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از دودمان من نیز امامانی قرار ده، خداوند فرمود: پیمان من (امامت) هرگز به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها نصیب معصومان از ذریه تو می‌شود)!» (۳)

بدیهی است یک چنین مقامی در مساله حکومت ظاهری خلاصه نمی‌شود، و اگر امامت به صورتی که گفته شد تفسیر نشود آیه فوق مفهوم روشنی نخواهد داشت.

ما معتقدیم: تمام پیامبران اولوا العزم دارای مقام امامت بودند، آنچه را با رسالت خود عرضه کردند، در عمل تحقق می‌بخشیدند، و رهبر معنوی و مادی و ظاهری و باطنی مردم بودند، مخصوصا پیامبر اکرم (ص) از آغاز نبوتش مقام والای امامت و رهبری الهی را نیز داشت، و کار او در ابلاغ فرمانهای الهی خلاصه نمی‌شد.

ما معتقدیم: خط امامت بعد از پیامبر (ص) نیز در معصومان از ذریه او ادامه یافت.

با توجه به تعریفی که برای مساله امامت در بالا آمد به خوبی معلوم می‌شود که رسیدن به این مقام، شرایط سنگینی دارد، هم از نظر تقوا (تقوایی در حد معصوم بودن از هر گونه گناه) و هم از نظر علم و دانش و احاطه به تمام معارف و دستورات دین و شناختن انسانها و نیازهای آنها در هر عصر و زمان و مکان-دقت کنید.

امام از گناه و خطا معصوم است

ما معتقدیم: امام باید معصوم از هر گناه و خطا باشد زیرا علاوه بر آنچه در تفسیر آیه بالا آمد، غیر معصوم نمی‌تواند بطور کامل مورد اعتماد واقع شود، و اصول و فروع دین را از او اخذ نمایند، و به همین دلیل معتقدیم «گفتار امام» همچون «افعال» و «تقریر» او حجت و دلیل شرعی است (منظور از «تقریر» آن است که در برابر او کاری انجام دهند و او با سکوت خود آن را امضا کند).

امام پاسدار شریعت است

ما معتقدیم: امام هرگز «شریعت و قانون تازه» ای از خود نمی‌آورد، بلکه وظیفه او پاسداری و حفظ شریعت و آیین پیامبر اسلام (ص) و کار او تبلیغ و تعلیم و حفظ و معرفی و هدایت به سوی این آیین مقدس است.

امام آگاهترین مردم به اسلام است

و نیز معتقدیم: امام باید نسبت به تمام اصول و فروع اسلام و احکام و قوانین آن و معنی و تفسیر قرآن، آگاهی کامل داشته باشد، و علم او نسبت به آن علوم جنبه الهی دارد و از پیغمبر اسلام (ص) به او می‌رسد.

آری چنین علمی است که می‌تواند بطور کامل مورد اعتماد مردم قرار گیرد و در فهم حقایق اسلام بر آن تکیه کرد.

امام باید منصوص باشد

ما معتقدیم: امام (و جانشین پیامبر) باید منصوص باشد، یعنی با تصریح و نص پیامبر (ص) و نیز تصریح هر امامی نسبت به امام بعد، تعیین گردد، به تعبیر دیگر: امام نیز مانند پیامبر (ص) از سوی خدا (به وسیله پیامبر) تعیین می شود، همان گونه که در آیه مربوط به امامت ابراهیم خواندیم: «انی جاعلک للناس اماما، من تو را امام مردم قرار دادم».

اضافه بر این تشخیص وجود تقوا در سر حد عصمت، و مقام علمی والا (در حد احاطه به تمام احکام و تعلیمات الهی بدون هیچ گونه خطا و اشتباه) چیزی نیست که غیر از خدا و پیامبرش از آن آگاه باشد.

و به این ترتیب ما امامت امامان معصوم را به انتخاب مردم نمی دانیم.

-امامان به وسیله پیامبر (ص) تعیین شده اند.

ما معتقدیم: پیامبر اسلام (ص) امامان بعد از خود را تعیین فرموده است. در یک جا بطور عموم، در حدیث معروف ثقلین فرموده است.

در صحیح مسلم می خوانیم: پیغمبر اکرم (ص) در سرزمینی میان مکه و مدینه به نام «خیم» برخاست، خطبه ای خواند، سپس

فرمود: «نزدیک است که من از میان شما بروم انی تارک فیکم الثقلین، اولهما کتاب الله فیه الهدی و النور... و اهل بیتی، اذکرکم الله

فی اهل بیتی، من دو چیز گرانبایه در میان شما به یادگار می گذارم نخستین آنها کتاب خداست که در آن، نور و هدایت است... و اهل

بیتم، به شما توصیه می کنم که خدا را درباره اهل بیتم فراموش نکنید (این جمله را سه بار تکرار کرد)». (۴) همین معنی در «صحیح

ترمذی» نیز آمده و با صراحت می گوید: «اگر دست به دامن این دو بزیند هرگز گمراه نخواهید شد». (۵)

این حدیث در سنن دارمی (۶) و خصائص نسائی (۷) و مسند احمد (۸) و غالب کتب معروف و مشهور اسلامی آمده و جای تردیدی

در آن نیست و در واقع جزء احادیث متواتره محسوب می شود که هیچ مسلمانی نمی تواند آن را انکار کند و از روایات استفاده می شود

که پیامبر اسلام (ص) نه یک بار بلکه چندین بار در مواقع مختلف آن را تکرار فرمود.

بدیهی است که تمام اهل بیت پیامبر (ص) نمی توانند چنین مقام والایی را در کنار قرآن داشته باشند بنابراین تنها اشاره به امامان

معصوم از ذریه پیامبر (ص) است (فقط در بعضی از احادیث ضعیف و مشکوک به جای اهل بیتی، سنتی آمده است) .

ما به حدیث مشهور دیگری که در منابع معروف مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ترمذی، صحیح ابی داود و مسند حنبل و کتب دیگر آمده است نیز استناد می‌کنیم، پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «لا یزال الدین قائماً حتی تقوم الساعة او یكون علیکم اثنتی عشر خلیفه کلهم من قریش، دین اسلام بر پاست تا قیام قیامت و تا این که دوازده خلیفه بر شما حکومت کنند که همه از قریشند». (۹) ما معتقدیم: تفسیر قابل قبولی برای این روایات جز آنچه در عقاید شیعه امامیه مربوط به ائمه دوازده گانه آمده است تصور نمی‌شود، فکر کنید آیا تفسیر دیگری می‌تواند داشته باشد!

نصب علی (ع) از سوی پیامبر (ص)

ما معتقدیم: پیامبر اسلام (ص) در موارد متعدد علی (ع) را بالخصوص به عنوان جانشین خود (به فرمان خداوند) معرفی کرده است، از جمله در غدیر خم (منزلگاهی نزدیک جحفه) به هنگام بازگشت از حجۃ الوداع در میان جمع عظیمی از اصحابش خطبه خواند و جمله معروف: «ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی، قال: فمن کنت مولاه فعلی مولاه، ای مردم آیا من نسبت به شما از خود شما سزاوارتر نیستم؟ گفتند: آری! فرمود: کسی که من مولی و رهبر و سزاوارتر به او هستم، علی (ع) مولی و رهبر و سزاوارتر به اوست». (۱۰) چون هدف این نیست که در بیان این اعتقادات زیاد به سراغ استدلالات برویم و پافشاری و جر و بحث داشته باشیم، همین اندازه می‌گوییم حدیث مزبور چیزی نیست که به سادگی بتوان از کنار آن گذشت و یا آن را به عنوان بیان یک دوستی و محبت ساده تفسیر نمود که پیامبر اسلام (ص) با آن تشریفات و تاکیدات بیان کرده باشد.

آیا این همان چیزی نیست که مطابق گفته ابن اثیر در کامل، پیامبر (ص) در آغاز کارش، هنگامی که آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» نازل شد، خویشان خود را جمع نمود و اسلام را بر آنها عرضه داشت، سپس فرمود: «ایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم، کدام یک از شما مرا در این کار یاری می‌کند تا برادر من و وصی و خلیفه من در میان شما باشد».

هیچ کس به دعوت پیامبر (ص) پاسخ نگفت جز علی (ع) که عرض کرد: «انا یا نبی الله اکون وزیرک علیه، من ای پیامبر وزیر و یاور تو در این کار خواهم بود!» پیامبر (ص) به او اشاره کرد و فرمود: «ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم، این نوجوان برادر من، وصی من و خلیفه من در میان شماست». (۱۱) و آیا این همان نیست که پیامبر (ص) در آخرین ساعات عمرش یخواست بار دیگر آن را بیان کند و بر آن تاکید نهد و به گفته صحیح بخاری دستور دارد: «ایتونی اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده ابدًا، وسیله‌ای بیاورید تا

نامه‌ای بنویسم که در پرتو آن هرگز گمراه نشوید!» و در ادامه حدیث آمده است که بعضی به مخالفت با پیامبر (ص) در این زمینه پرداختند و حتی سخن بسیار توهین آمیزی گفتند و مانع شدند. (۱۲) باز تکرار می‌کنیم هدف ذکر عقاید با مختصری استدلال است، نه بیشتر از آن و گر نه بحثها شکل دیگری داشت.

تاکید هر امام بر امام بعد از خود

ما معتقدیم: هر یک از امامان دوازده گانه به وسیله امام قبل تاکید شده‌اند که نخستین آنها علی بن ابی طالب (ع)، سپس فرزندش امام حسن مجتبی (ع)، سپس فرزند دیگرش حسین بن علی سید الشهداء (ع) و بعد فرزندش علی بن الحسین (ع) و سپس فرزندش محمد بن علی الباقر (ع)، و بعد فرزندش جعفر بن محمد الصادق (ع) و سپس فرزندش موسی بن جعفر (ع) و سپس فرزندش علی بن موسی الرضا (ع) و بعد فرزندش محمد بن علی التقی (ع) و سپس علی بن محمد النقی (ع) و بعد حسن بن علی العسکری (ع) و آخرین آنها محمد بن الحسن المهدی - سلام الله علیهم - است و ما معتقدیم او هم اکنون زنده می‌باشد. البته اعتقاد به وجود مهدی - عج - کسی که دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، مخصوص ما نیست بلکه تمام مسلمین به آن عقیده دارند و بعضی از علمای اهل سنت درباره متواتر بودن روایات مهدی - عج - کتاب مستقل نوشته‌اند، حتی در رساله‌ای که چند سال قبل از طرف «رابطة العالم الاسلامی» در پاسخ سؤالی که درباره حضرت مهدی - عج - شده بود ضمن تاکید بر مسلم بودن ظهور مهدی - عج - اسناد فراوانی از کتب معروف و معتبر درباره حضرت مهدی - عج - از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است، (۱۳) منتهی بسیاری از آنان معتقدند که مهدی - عج - در آخر الزمان متولد می‌شود. ولی ما عقیده داریم او دوازدهمین امام و هم اکنون زنده است و در زمانی که خداوند به او ماموریت دهد، برای پیراستن صفحه زمین از ظلم و جور و اقامه حکومت عدل الهی قیام می‌کند.

علی (ع) افضل صحابه بود

ما معتقدیم: علی (ع) افضل صحابه بوده است و بعد از پیامبر اسلام (ص) مقام نخستین را در امت اسلامی داشت، ولی با این حال هر گونه غلو و زیاده روی را در این زمینه حرام می‌دانیم و معتقدیم آنها که برای علی (ع) مقام الوهیت و خدایی یا چیزی شبیه آن قائل باشند، کافرند و از زمره مسلمین بیرونند، و ما از اعتقادات آنها بیزاریم، هر چند متأسفانه آمیختگی نام آنها با نام شیعه، گاه سبب اشتباهاتی در این زمینه شده است، در حالی که همیشه علمای شیعه امامیه در کتابهای خود، این گروه را بیگانه از اسلام شمرده‌اند.

صحابه در برابر داوری عقل و تاریخ

در میان یاران پیامبر (ص) افراد بزرگ و فداکار و با شخصیتی بودند و قرآن و روایات اسلامی در فضیلت آنان، بحث فراوانی دارد، ولی این به آن معنی نیست که همه اصحاب پیامبر را معصوم بدانیم و اعمال آنها را بدون استثناء صحیح بشمریم، چرا که قرآن در آیات زیادی (آیات سوره براءت، سوره نور و سوره منافقین) از منافقانی سخن می‌گوید که در لا به لای اصحاب پیامبر (ص) بودند، در ظاهر جزء آنها محسوب می‌شدند، در حالی که آیات قرآن شدیدترین مذمتها را از آنها نموده است. و از سوی دیگر کسانی بودند که بعد از پیامبر (ص) آتش جنگ در میان مسلمین روشن کردند و بیعت خود را با امام و خلیفه وقت شکستند، و خون دهها هزار مسلمان را ریختند، آیا ما می‌توانیم همه این افراد را از هر نظر پاک و منزّه بشمریم؟!

به تعبیر دیگر چگونه می‌توان هر دو طرف نزاع و جنگ (مثلاً جنگ جمل و صفین) را درستکار و منزّه دانست؟ این تضادی است که برای ما قابل قبول نیست و آنها که موضوع «اجتهاد» را برای توجیه این مسائل کافی می‌دانند که بگویند یکی از دو طرف بر حق بوده، و دیگری خطا کار، اما چون به اجتهاد خود عمل می‌کرده است، نزد خداوند معذور، بلکه دارای ثواب است! - برای ما پذیرفتن این سخن مشکل است.

چگونه می‌توان به بهانه اجتهاد، بیعت با جانشین پیامبر (ص) را شکست، و سپس آتش جنگ را روشن کرد و خون بی گناهان را ریخت، اگر این همه خونریزی با توسل به اجتهاد قابل توجیه باشد چه کاری قابل توجیه نیست!

صریحتر بگوییم، ما معتقدیم: همه انسانها حتی یاران پیامبر (ص) در گرو اعمال خویشند، و اصل قرآنی «ان اکرمکم عند الله اتقیکم، گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست» (۱۴) درباره آنها نیز صادق است. بنابراین باید وضع آنها را با عملشان روشن سازیم و به این صورت یک قضاوت منطقی درباره همه آنان داشته باشیم و بگوییم: آنها که در عصر پیامبر (ص) در صف اصحاب مخلص بودند و بعد از پیامبر (ص) نیز برای پاسداری از اسلام کوشیدند، و به پیمانی که با قرآن داشتند وفادار ماندند آنها را خوب می‌دانیم و به آنها احترام می‌گذاریم.

و آنها که در زمان آن حضرت در صف منافقان بودند و کارهایی کردند که قلب مبارک پیامبر (ص) را آزرده ساختند، و یا بعد از رحلت پیامبر (ص) مسیر خود را تغییر داده کارهایی انجام دادند که به ضرر اسلام و مسلمین تمام شد، آنها را دوست نداریم. قرآن مجید می‌گوید: «لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یؤادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان، هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با کسانی که نافرمانی خدا و رسولش

را کردند دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند، آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته است.» (۱۵)

آری آنها که در زمان حیات پیامبر (ص) یا بعد از رحلت او، پیامبر (ص) را آزار دادند به اعتقاد ما شایسته ستایش نیستند.

ولی نباید فراموش کرد که جمعی از یاران پیامبر (ص) بزرگترین مجاهدتها را در راه پیشرفت اسلام نمودند و از سوی خداوند مورد مدح و ستایش قرار گرفتند، همچنین کسانی که بعد از آنها روی کار آمدند یا در آینده تا پایان دنیا متولد می‌شوند چنانچه راه اصحاب راستین و خط و برنامه آنها را ادامه دهند شایان هر گونه مدح و ثنا هستند «السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین تبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه، پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکیها از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود شد و آنها از خداوند خشنودند.» (۱۶)

این عصاره عقیده ما درباره صحابه پیامبر اسلام (ص) است. ۵۵- علوم ائمه اهل بیت (ع) از پیامبر (ص) است.

ما معتقدیم: با توجه به دستوری که پیامبر (ص) طبق روایات متواتره درباره قرآن و اهل بیت-علیهم السلام- به ما داده است که دست از دامان این دو بر نداریم تا هدایت شویم و نیز با توجه به این که ما، امامان اهل بیت-علیهم السلام- را معصوم می‌دانیم همه سخنان آنها و اعمالشان برای ما حجت و سند است، و همچنین تقریرشان (یعنی در حضور آنها کاری انجام شود و آنها نهی نکنند)، بنابراین یکی از منابع فقهی ما بعد از قرآن و سنت پیامبر (ص)، قول و فعل و تقریر امامان اهل بیت-علیهم السلام- است.

و هر گاه به این نکته توجه کنیم که طبق روایات متعدد و معتبر، امامان اهل بیت-علیهم السلام- فرموده‌اند: آنچه را می‌گویند از پدران خود، از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کنند روشن می‌شود که در واقع روایات آنان روایات پیامبر است. و می‌دانیم روایات شخص ثقه و مورد اعتماد از پیامبر (ص) در میان تمام علمای اسلام مورد قبول است.

امام محمد بن علی الباقر (ع) به «جابر» فرمود: «یا جابر! انما لو كنا نحدثکم برائنا و هو انما لکنا من الیهالکین، و لکنا نحدثکم باحدیث نکنزها عن رسول الله (ص)، ای جابر! اگر ما حدیثی به رای خویش و هوای نفس خود برای شما بیان کنیم از هلاک شدگان خواهیم بود، ولی ما احادیثی برای شما نقل می‌کنیم که به صورت گنجینه‌ای از رسول خدا (ص) برای شما اندوخته‌ایم.» (۱۷) در حدیث

دیگری از امام جعفر بن محمد الصادق (ع) می‌خوانیم: کسی سؤالی از آن امام نمود، حضرت جواب گفت. آن مرد برای تغییر دادن نظر مبارک امام به بحث و گفتگو پرداخت، امام صادق (ع) فرمود: این سخنها را رها کن! «ما اجبتک فیه من شیء فہو عن رسول اللہ، ہر جوابی درباره چیزی به تو دادم از پیامبر (ص) است (و جای گفتگو ندارد!)». (۱۸)

نکته مهم و قابل توجه این که ما منابع معتبری در حدیث مانند «کافی» و «تہذیب» و «استبصار» و «من لا یحضرہ الفقیہ» و غیر آنها داریم، ولی معتبر بودن این منابع از نظر ما به این معنی نیست که هر روایتی در آنهاست، از نظر ما مورد قبول است، ما در کنار روایات، کتب رجال داریم که وضع راویان اخبار در تمام سلسله سندها در آنها تبیین شده است، روایتی از نظر ما مورد قبول است که تمام افراد در سلسله سند حدیث، اشخاص ثقه و مورد اطمینان باشند. بنابراین روایاتی که در این کتب معروف و معتبر است اگر واجد این شرط نباشد از نظر ما قابل اعتماد نیست.

اضافه بر این، ممکن است روایتی باشد که سلسله سند آن نیز معتبر باشد، ولی علما و فقہای بزرگ ما از آغاز تاکنون، آن را نادیده گرفته و از آن اعراض کرده‌اند، زیرا خلل‌های دیگری در آن یافته‌اند، ما این روایت را «معروض عنہا» می‌نامیم و از نظر ما فاقد اعتبار است.

از این جا روشن می‌شود کسانی که برای پی بردن به عقیده ما تنها به وجود روایت یا روایاتی که در بعضی از این کتب آمده استناد می‌کنند بی آن که تحقیق درباره سند این روایات کرده باشند، راه صحیحی را نمی‌پیمایند.

به تعبیر دیگر در میان بعضی از مذہب معروف اسلامی، کتاب‌هایی وجود دارد به نام «صحاح» که صحت روایات آنها از نظر نویسندگان، تضمین شده و دیگران نیز بر آن صحه می‌گذارند، ولی کتب معتبر نزد ما چنین نیست، بلکه کتاب‌هایی است که صاحبانش شخصیت‌های برجسته و مورد اعتماد هستند، اما صحت سند روایات این کتب، موکول به بررسی رجال سند در کتب علم رجال می‌باشد.

توجه به نکته‌ای که گفته شد می‌تواند به بسیاری از سؤالاتی که در مورد عقاید ما وجود دارد پاسخ دهد، همان گونه که غفلت از آن منشا اشتباهات فراوانی در تشخیص عقاید ما می‌شود.

به هر حال بعد از آیات قرآن مجید و روایات پیامبر (ص)، احادیث امامان دوازده گانه اهل بیت-علیهم السلام- از نظر ما معتبر است، به شرط این که صدور این احادیث از امامان-علیهم السلام- از طریق معتبر معلوم شود.

پی‌نوشتها:

۱-سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۲-فخر رازی بعد از بحث فراوانی درباره این آیه چنین می‌گوید: آیه دلیل بر این است که هر کس جایز الخطاست واجب است همگام و پیرو کسی باشد که معصوم است و معصومین همانها هستند که خداوند آنها را «صادقین» نامیده، پس این سخن دلیل بر این است که واجب است بر هر جایز الخطایی که همگام و همراه با معصوم باشد تا «معصوم از خطا» جایز الخطا را از خطا باز دارد، و این معنی در همه زمانهاست و مخصوص به زمانی نیست و دلیل بر این است که در هر زمانی معصوم از خطایی وجود دارد (تفسیر کبیر، جلد ۱۶، صفحه ۲۲۱).

۳-سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۴-صحیح مسلم، جلد ۴، صفحه ۱۸۷۳.

۵-صحیح ترمذی، جلد ۵، صفحه ۶۶۲.

۶-سنن دارمی، جلد ۲، صفحه ۴۳۲.

۷-خصائص نسائی، صفحه ۲۰.

۸-مسند احمد، جلد ۵، صفحه ۱۸۲ و کتاب کنز العمال، جلد ۱، صفحه ۱۸۵، حدیث ۹۴۵.

۹- این تعبیر در صحیح مسلم، جلد ۳، صفحه ۱۴۵۳ از «جابر بن سمره» از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است و با تفاوت مختصری در سایر کتابهایی که در بالا نام برده شد آمده است (صحیح بخاری، جلد ۳، صفحه ۱۰۱، صحیح ترمذی، جلد ۴، صفحه ۵۰۱ و صحیح ابی داود، جلد ۴، کتاب المهدی).

۱۰- این حدیث به طرق متعدد از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است و تعداد روایات حدیث

بالغ بر ۱۱۰ نفر از صحابه و ۸۴ نفر از تابعین و در ۳۶۰ کتاب معروف اسلامی آمده است که شرح آنها در این مختصر نمی‌گنجد. (به جلد ۹ پیام قرآن، صفحه ۱۸۱ به بعد مراجعه فرمایید).

۱۱- کامل ابن اثیر، جلد ۲، صفحه ۶۳ چاپ بیروت، دار صادر-همین معنی را با مختصر تفاوتی در مسند احمد حنبل، جلد ۱، صفحه ۱۱، و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، جلد ۱۳، صفحه ۲۱۰ و دیگران در کتب دیگر نقل کرده‌اند.

۱۲- این حدیث را بخاری در جزء پنجم، صفحه ۱۱ باب «مرض النبی» نقل کرده، و از آن روشنتر، صحیح مسلم در جلد ۳، صفحه ۱۲۵۹ ذکر کرده است.

۱۳- این نامه در ۲۴ شوال ۱۳۹۶ از «رابطة العالم الاسلامی» به امضای مدیر «ادارة مجمع الفقه الاسلامی» محمد المنتصر الکتانی صادر شده است.

۱۴- سوره حجرات، آیه ۱۳.

۱۵- سوره مجادله، آیه ۲۲.

۱۶- سوره توبه، آیه ۱۰۰.

۱۸-اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۵۸، حدیث ۱۲۱.

مسائل گوناگون

گذشته از بحثهایی که در فصول پیشین آمد که اصول اعتقادات ما را در مباحث اساسی دین اسلام روشن می‌سازد، ویژگیهای دیگری در اعتقادات ماست که در این فصل مطرح می‌شود.

-مساله حسن و قبح عقلی

ما معتقدیم:عقل انسان خوبی و بدی و حسن و قبح بسیاری از اشیاء را درک می‌کند،و این به برکت نیروی معرفت‌خوب و بد است که خدا به انسان بخشیده.بنابراین حتی قبل از نزول شرایع آسمانی،بخشی از مسائل به وسیله عقل بر انسان روشن بوده است،خوبی عدالت و نیکوکاری،بدی ظلم و بیدادگری،و خوبی بسیاری از صفات اخلاقی مانند«راستگویی»، «امانت»،«شجاعت»،«سخاوت»و امثال آن،همچنین بدی«دروغ»و«خیانت»و«بخل»و مانند آن، همه از مسائلی است که عقل آنها را درک می‌کند،ولی از آن جا که عقل قادر به درک حسن و قبح همه اشیاء نیست و معلومات انسان در هر حال محدود است،ادیان الهی و کتب آسمانی و پیامبران برای تکمیل این امر از سوی خداوند مبعوث شدند تا هم بر ادراکات عقلی تاکید کنند و هم زوایای تاریکی را که عقل از درک آن عاجز بوده بر او روشن سازند.

اگر ما استقلال عقل را در تشخیص حقایق بکلی انکار کنیم،مساله توحید و خداشناسی و بعثت انبیاء و ادیان آسمانی از میان خواهد رفت،زیرا اثبات وجود خدا و حقانیت دعوت انبیاء، جز از طریق عقل امکان پذیر نیست.بدیهی است بیانات شرع در صورتی قابل قبول است که این دو اصل (توحید-نبوت) قبلا با دلیل عقل ثابت‌شود،و اثبات این دو موضوع تنها به دلیل شرع غیر ممکن است.

عدل الهی

به همین دلیل ما معتقد به عدل الهی هستیم و می‌گوییم محال است خداوند بر بندگان ظلم کند،بی دلیل کسی را مجازات و یا بی دلیل عفو نمایند،محال است به وعده‌های خود وفا نکند،و محال است شخص ناصالح و خطا کاری را به مقام نبوت و رسالت از سوی خویش منصوب نماید،و معجزاتی در اختیار او بگذارد.

و نیز محال است بندگان را که برای پیمودن راه سعادت آفریده است بدون راهنما و رهبر بگذارد، چرا که همه این کارها زشت و قبیح است، و بر خداوند متعال زشت و قبیح روا نیست.

آزادی انسان

و باز به همین دلیل معتقدیم که خدا انسان را آزاد آفریده است. افعال انسان از روی اراده و اختیار او سرچشمه می‌گیرد، چرا که اگر غیر این باشد یعنی ما معتقد به اصل جبر در اعمال انسانها بوده باشیم، مجازات بدکاران ظلم و بی‌عدالتی واضح، و پاداش نیکوکاران، کاری بیهوده و بی‌دلیل خواهد بود، و چنین امری بر خداوند محال است.

کوتاه سخن این که: قبول حسن و قبح عقلی و استقلال فکر و خرد انسان در تشخیص بسیاری از حقایق، پایه اصلی دین و شریعت و قبول نبوت انبیا و کتب آسمانی است، ولی همان گونه که گفته شد درک و آگاهی انسان محدود است، و تنها به وسیله آن نمی‌تواند تمام حقایقی را که مربوط به سعادت و تکامل اوست دریابد، و به همین دلیل نیاز به بعثت انبیا و کتب آسمانی دارد.

یکی از منابع فقه، دلیل عقل است

با توجه به آنچه گفته شد ما معتقدیم که یکی از منابع اصلی دین اسلام، دلیل عقل است، و منظور از دلیل عقل در اینجا این است که عقل بطور قطع و یقین چیزی را درک کند و درباره آن داوری نماید، مثلاً اگر (فرضا) هیچ دلیلی در کتاب و سنت برای حرام بودن ظلم و خیانت و دروغ و قتل نفس و سرقت اموال و تجاوز به حقوق مردم نداشتیم، ما به وسیله دلیل عقل این امور را تحریم می‌کردیم، و یقین داشتیم خداوند عالم و حکیم، این امور را برای ما حرام شمرده، و هرگز راضی به انجام آنها نیست، و این یک حجت الهی بر ما بود.

آیات قرآن پر است از تعبیراتی که همه بیانگر اهمیت عقل و دلایل عقلی است.

برای پوییدن راه توحید، قرآن ارباب عقل و خرد را دعوت به مطالعه آیات الهی در زمین و آسمان می‌کند: «ان فی خلق السموات و

الارض و اختلاف الليل و النهار لآیات لا ولی الا للباب». (۱)

از سوی دیگر، هدف از بیان آیات الهی را افزایش فهم و عقل انسانها می‌شمرد: «انظر کیف نصراف الآیات لعلهم یفقهون، بنگر چگونه آیات را با تعبیرات گوناگون بیان می‌کنیم تا بفهمند». (۲)

و از سوی سوم، همه انسانها را دعوت به تمیز نیکیها از بدیها و به کار انداختن نیروی تفکر در این راه می‌کند، و می‌گوید: «قل هل یتسوی الاعمی و البصیر افلا تتفکرون، بگو: آیا نابینا و بینا (نادان و دانا) یکسانند، آیا فکر نمی‌کنید!» (۳)

و بالاخره بدترین جنبنندگان عالم را کسانی می‌شمرد که چشم و گوش و زبان خود را به کار نمی‌اندازند و از نیروی عقل و خرد استفاده نمی‌کنند: «ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون، بدترین جنبنندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند» (۴) ... و آیات فراوان دیگر.

با این حال چگونه می‌توان نیروی عقل و خرد و تفکر را در اصول و فروع اسلام نادیده گرفت.

باز هم عدل الهی

همان گونه که اشاره شد ما معتقد به عدل الهی هستیم و یقین داریم که هرگز خداوند ستمی به بندهای از بندگان روا نمی‌دارد، چرا که ظلم کار زشت و ناپسندی است، و ساحت قدس الهی از چنین کاری پاک و منزّه است: «و لا یظلم ربک احدا، پروردگارت به احدی ظلم نمی‌کند». (۵)

اگر مجازاتهایی در دنیا و آخرت دامن افرادی را می‌گیرد، سبب اصلی آن خودشان هستند «فما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون، خداوند به آنها (اقوام پیشین که گرفتار عذاب الهی شدند) ستم نکرد، آنها خودشان بر خویشان ستم می‌کردند!» (۶)

نه فقط انسانها بلکه هیچ موجودی در جهان از سوی خداوند مورد ستم قرار نمی‌گیرد «و ما الله یرید ظلما للعالمین، خداوند هیچ گاه ستمی بر جهانیان نمی‌خواهد» (۷) - البته تمام این آیات تاکید و ارشاد به سوی حکم عقل است.

نفی تکلیف ما لا یتطاق

به همین دلیل ما معتقدیم: هرگز خداوند تکلیف ما لا یطاق (کاری که از توان انسان بیرون باشد) نمی‌کند «لا یكلف الله نفسا الا وسعها». (۸)

فلسفه حوادث دردناک

و نیز به همین دلیل معتقدیم حوادث دردناکی که در این جهان صورت می‌گیرد (از قبیل زلزله‌ها و آفات و بلاها، گاه جنبه مجازات الهی دارد آن گونه که درباره قوم لوط آمده است: «فلما جاء امرنا جعلنا عالیها سافلها و امطرنا علیهم حجارة من سجيل منضود، هنگامی که فرمان ما (دائر بر عذاب) فرا رسید، شهرهای آنها را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگهای متراکم بر آنان فرو فرستادیم». (۹)

درباره مردم ناسپاس و طغیانگر «سبا» می‌فرماید: «فاعرضوا فارسلنا علیهم سیل العرم، آنها (از اطاعت خدا) روی گرداندند و ما سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم».

بخش دیگری از این حوادث، برای بیدار کردن انسانهاست تا به راه حق باز گردند: «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون، فساد و تباهی در خشکی و دریاها به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار گشت، خدا می‌خواهد نتیجه پاره‌ای از اعمال آنها را به آنها بچشاند شاید باز گردند!» (۱۰) پس این بخش از حوادث دردناک در واقع لطف الهی است.

بخش دیگر، مصائبی است که انسان با دست‌خویش برای خود فراهم می‌سازد و به تعبیر دیگر نتیجه ندانم‌کاریهای خود اوست: «ان الله لا یری ما بقوم حتی یرغیروا ما بانفسهم، خداوند آنچه را مردم دارند تغییر نمی‌دهد مگر این که آنها خودشان را تغییر دهند». (۱۱)

«ما اصابک من حسنة فمن الله و ما اصابک من سيئة فمن نفسك، آنچه از نیکیها و پیروزیها به تو می‌رسد از ناحیه خداست (و به کمک اوست) و آنچه از بدیها و مشکلات دامنگیر تو می‌شود، از سوی خود توست!» (۱۲)

عالم هستی نظام احسن است

ما معتقدیم: جهان آفرینش صحنه نظام احسن است، یعنی نظم موجود عالم شایسته‌ترین نظم است که می‌تواند بر جهان حکمفرما باشد، همه چیز روی حساب است و هیچ گونه مطلبی بر خلاف حق و عدالت و نیکی در آن وجود ندارد، و اگر بدیها در جامعه انسانی دیده می‌شود از ناحیه خود آنهاست.

تکرار می‌کنیم ما معتقدیم: عدل الهی یکی از پایه‌های الهی جهان بینی اسلامی است، و بدون آن مساله توحید و نبوت و معاد نیز به خطر می‌افتد-دقت کنید.

در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق (ع) پس از این که تایید فرمود: «ان اساس الدین التوحید و العدل، پایه و اساس دین توحید و عدالت است»، افزود: «اما التوحید فان لا تجوز علی ربک ما جاز علیک، و اما العدل فان لا تنسب الی خالقک ما لامک علیه، توحید آن است که آنچه بر تو رواست، بر خدا روا نداری (و او را از تمام صفات ممکنات پاک و منزّه بشمری) و اما عدل آن است که عملی را به خدا نسبت ندهی که اگر آن را خودت انجام می‌دهی، تو را به خاطر آن ملامت می‌کند»-دقت کنید. (۱۳)

منابع چهار گانه فقه

منابع فقهی ما همان گونه که در گذشته نیز اشاره شد، چهار چیز است:

نخست «کتاب الله» قرآن مجید است که سند اصلی معارف و احکام اسلام می‌باشد.

دوم سنت پیامبر (ص) و «امامان معصوم» اهل بیت-علیهم السلام.

سوم اجماع و اتفاق علما و فقهاست که کاشف از نظر معصوم باشد.

و چهارم دلیل عقل است و منظور از دلیل عقل، دلیل عقل قطعی است، و اما دلیل عقل ظنی مانند «قیاس» و «استحسان» در هیچ یک از مسائل فقهی نزد ما قابل قبول نیست، بنابراین هر گاه فقیه با گمان خویش مصلحتی را در چیزی ببیند که در کتاب و سنت حکم آن به خصوص وارد نشده است، نمی‌تواند آن را به عنوان یک حکم الهی معرفی کند، و همچنین پناه بردن به قیاسهای ظنی و امثال

آن برای کشف احکام شرع نزد ما جایز نیست، اما در مواردی که انسان یقین پیدا کند مانند یقین به زشتی ظلم و دروغ و سرقت و خیانت، این حکم عقل معتبر است و به مقتضای «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» بیانگر حکم شرع است.

حقیقت این است که ما درباره احکام مورد نیاز مکلفین در امور عبادی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، به اندازه کافی روایات از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه معصومین-علیهم السلام- در دست داریم، و نیازی به پناه بردن به این گونه «ادله ظنیه» نمی بینیم، حتی معتقدیم برای کشف احکام در «مسائل مستحدثه» یعنی مسائلی که با گذشت زمان در زندگی بشر وارد شده اصول و کلیاتی در کتاب و سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین-علیهم السلام- وارد شده که ما را از توسل به این گونه دلایل ظنی بی نیاز می کند، یعنی با رجوع به همان کلیات احکام، مسائل مستحدثه کشف می شود (توضیح این سخن از حوصله این بحث فشرده بیرون است). (۱۴)

باب اجتهاد دائماً مفتوح است

ما معتقدیم: باب اجتهاد در تمام مسائل شرع باز است، و همه فقهای صاحب نظر می توانند احکام الهی را از منابع چهار گانه فوق استنباط کرده و در اختیار کسانی که قدرت استنباط ندارند بگذارند، هر چند نظراتشان با فقهای پیشین تفاوتی داشته باشد و معتقدیم افرادی که در فقه صاحب نظر نیستند، همیشه باید به فقهای زنده که آگاه به مسائل زمان و مکان هستند مراجعه کنند و به اصطلاح از آنها تقلید کنند و مراجعه افراد نا آگاه را به متخصصان در فقه از بدیهیات می دانیم. ما این «فقها» را «مرجع تقلید» می نامیم، به این ترتیب تقلید ابتدایی از فقیه میت را جایز نمی دانیم، حتماً باید مردم از فقهای زنده تقلید کنند تا دائماً فقه در حرکت و تکامل باشد.

خلا قانونی وجود ندارد

ما معتقدیم: که خلا قانونی در اسلام وجود ندارد، یعنی تمام احکام مورد نیاز انسانها تا دامنه قیامت در اسلام بیان شده، گاه به صورت خاص و گاه در ضمن یک حکم کلی و عام، و به همین دلیل برای فقها حق قانونگذاری قائل نیستیم، بلکه آنها را موظف می دانیم که احکام الهی را از منابع چهار گانه فوق استخراج کنند و در اختیار همگان بگذارند، مگر قرآن مجید در سوره مائده که آخرین یا از آخرین سوره هایی است که بر پیامبر (ص) نازل شده نمی گوید: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را آیین شما پذیرفتم». (۱۵) چگونه آیین اسلام می تواند کامل باشد بی آن که احکام فقهی کامل برای همه اعصار و قرون داشته باشد؟! مگر در حدیث معروف پیامبر (ص)

نمی خوانیم که در حجة الوداع فرمود:

«ایها الناس و الله ما من شیء یقربکم من الجنه و یباعدکم عن النار الا و قد امرتکم به، و ما من شیء یقربکم من النار و یباعدکم عن الجنه الا و قد نهیتکم عنه، ای مردم! هر چیزی شما را به بهشت نزدیک کند و از آتش دوزخ دور سازد، شما را به آن دستور دادم و هر چیزی که شما را به آتش دوزخ نزدیک سازد و از بهشت دور نماید شما را از آن نهی کردم.» (۱۶)

در حدیث معروف دیگری از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «ما ترک علی (ع) شیئا الا کتبه حتی ارش الخدش، علی (ع) چیزی از احکام اسلام را فرو گذار نکرد مگر این که (به دستور پیامبر-ص- و املائی آن حضرت) آن را نوشت، حتی دیه یک خراش کوچک (که بر بدن انسانی وارد می‌شود)». (۱۷)

با این حال نوبتی به ادله ظنیه و قیاس و استحسان نمی‌رسد.

تقیه و فلسفه آن

ما معتقدیم: هر گاه انسانی در میان افراد متعصب و لجوج و بی‌منطق گرفتار شود که اظهار عقیده در میان آنان، سبب خطر جانی یا مانند آن گردد و از این اظهار عقیده فایده مهمی حاصل نشود، در چنین موردی موظف است عقیده خود را مکتوم دارد، و جان خود را بیهوده بر باد ندهد، و نام این کار را «تقیه» می‌گذاریم و این مساله را از دو آیه در قرآن مجید و دلیل عقل آموخته‌ایم.

قرآن درباره مؤمن آل فرعون می‌فرماید: «و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله و قد جاءکم بالبینات من ربکم، مرد با ایمانی از آل فرعون که ایمان خود را کتمان می‌کرد (در مقام دفاع از موسی بر آمد و) گفت: آیا می‌خواهید کسی را به قتل برسانید که می‌گوید: پروردگار من خداست، در حالی که دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آورده است!» (۱۸)

جمله «یکتُم ایمانه» صراحت در مساله تقیه دارد، آیا سزاوار بود مؤمن آل فرعون ایمان خود را آشکار کند و جان خود را از دست بدهد و کاری از پیش نبرد؟

و درباره بعضی از مؤمنان مبارز و مجاهد صدر اسلام که در چنگال مشرکان لجوج گرفتار شدند دستور تقيه می‌دهد و می‌فرماید: «لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون المؤمنين و من يفعل ذلك فليس من الله في شيء الا ان تتقوا منهم تقاة، افراد با ایمان نباید غیر از مؤمنان، کسی را از کافران، دوست و ولی خود قرار دهند، هر کس چنین کند رابطه خود را از خدا بریده است مگر این که (شما در خاطر باشید و) از آنها تقيه کنید». (۱۹)

بنابراین «تقيه» یعنی کتمان عقیده، مخصوص جایی است که جان و مال و عرض انسان در برابر دشمنان متعصب و لجوج به خطر می‌افتد، بی آن که نتیجه‌ای داشته باشد، در چنین مواردی نباید بیهوده افراد را به خطر انداخت و نیروها را از دست داد، بلکه باید آن را برای مواقع لزوم حفظ کرد، به همین دلیل در حدیث معروف امام صادق (ع) می‌خوانیم: «التقية ترس المؤمن، تقيه سپر دفاعی مؤمن است». (۲۰)

تعبیر به «ترس» (سپر) تعبیر لطیفی است که نشان می‌دهد تقيه یک وسیله دفاعی در مقابل دشمنان است.

داستان تقيه کردن «عمار یاسر» در برابر مشرکان و صحنه نهادن بر آن از سوی پیامبر اسلام (ص) معروف است. (۲۱)

استتار سربازان و سلاحها در میدانهای جنگ، مخفی نگه‌داشتن اسرار جنگی و غیر آن از دشمنان و امثال اینها، همه نوعی تقيه در زندگی انسانها محسوب می‌شود، و در مجموع، تقيه یعنی «کتمان» در جایی که اظهار کردن موجب خطر و ضرری است بی آن که فایده‌ای در بر داشته باشد. این یک حکم عقلی و شرعی است که نه تنها شیعه بلکه همه مسلمین جهان بلکه همه عقلای عالم، در موارد لزوم به آن عمل می‌کنند.

با این حال شگفت آور است که بعضی اعتقاد به تقيه را مخصوص شیعه و پیروان مکتب اهل بیت دانسته و آن را به صورت یکی از ایرادهای عمده بر آنها در آورده‌اند، در حالی که مساله روشنی است، هم ریشه در قرآن مجید دارد و هم در احادیث اسلامی و سیره یاران پیامبر (ص) و هم برنامه‌های تمام عقلای جهان.

در کجا تقيه حرام است

ما معتقدیم: دلیل اصلی این سوء تفاهمها عدم آگاهی کافی از عقاید شیعه و یا گرفتن عقاید آنها از دشمنان آنهاست، و تصور می‌کنیم با توضیحی که در بالا آمد مساله کاملاً روشن شده باشد.

البته نمی‌توان انکار کرد که در بعضی از موارد تقیه کردن حرام است و آن در جایی است که اساس دین و اسلام و قرآن، یا نظامهای اسلامی به خطر بیفتد، در چنین مواردی باید عقاید را اظهار نمود هر چند انسان قربانی اظهار عقیده‌اش شود، و معتقدیم قیام امام حسین (ع) در عاشورا و کربلا، درست در راستای همین هدف بود، چرا که حکام بنی امیه اساس اسلام را به خطر افکنده بودند، و قیام امام حسین (ع) پرده از کار آنها برداشت، و جلو خطر را گرفت.

عبادات اسلامی

ما به تمام عباداتی که قرآن و سنت بر آن تاکید نهاده است، معتقد و پایبندیم، مانند نمازهای پنجگانه روزانه که مهمترین رابطه خلق با خالق است، و روزه ماه مبارک رمضان که بهترین وسیله برای تقویت ایمان و تزکیه نفس و تقوی، و مبارزه با هوی پرستی است.

ما حج خانه خدا را که وسیله مؤثری برای تقوا و تحکیم علقه‌های مودت و سبب عزت مسلمین است یک بار در عمر برای افراد مستطیع واجب می‌دانیم و زکات مال و خمس و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در برابر مهاجمین به اسلام و مسلمین را نیز از واجبات مسلم می‌شمیریم.

هر چند در جزئیات این امور، تفاوتیابی میان ما و بعضی دیگر از فرق مسلمین وجود دارد همان گونه که مذاهب چهار گانه اهل سنت نیز در احکام عبادات و غیر آن تفاوتیابی با هم دارند.

جمع میان نمازها

از جمله این که ما معتقدیم: جمع میان نمازهای ظهر و عصر یا نماز مغرب و عشا در یک وقت مانعی ندارد (هر چند جدا خواندن آنها را افضل و بهتر می‌دانیم) و معتقدیم اجازه جمع از سوی پیامبر (ص) برای ملاحظه حال اشخاصی که در زحمتند داده شده است.

در صحیح «ترمذی» از ابن عباس چنین نقل شده: «جمع رسول الله (ص) بین الظهر و العصر، و بین المغرب و العشاء بالمدينة من غیر خوف و لا مطر، قال فقيل لابن عباس ما اراد بذلك؟ قال اراد ان لا يحرج امته، پیغمبر اکرم (ص) در شهر مدینه بین نماز ظهر و عصر

و مغرب و عشا جمع کرد در حالی که نه ترسی بود و نه بارانی، از ابن عباس پرسیدند: منظور حضرت از این کار چه بود؟ گفت: برای این بود که امت خود را به زحمت نیفکند (یعنی در مواردی که جدا ساختن موجب زحمتی شود، از این ترخیص استفاده کنند) «(۲۲)»

مخصوصاً در عصر و زمان ما که زندگی اجتماعی به ویژه در کارخانه‌ها و مراکز فعال صنعتی شکل پیچیده‌ای به خود گرفته و مقید بودن به پنج وقت جداگانه نماز سبب شده که بعضی نماز را بکلی ترک کنند، استفاده از این ترخیص که پیامبر (ص) فرموده می‌تواند سبب پایداری بیشتر در امر نماز شود-دقت کنید.

سجده بر خاک

ما معتقدیم: به هنگام سجده نماز، باید بر خاک یا سایر اجزای زمین سجده کرد یا بر چیزهایی که از زمین می‌روید، مانند برگ و چوب درختان و تمام گیاهان (به استثنای آنچه خوردنی یا پوشیدنی است).

بنابراین سجده کردن بر فرش را مجاز نمی‌دانیم، مخصوصاً خاک را بر همه چیز جهت سجده کردن ترجیح می‌دهیم، لذا برای آسان شدن کار، بسیاری از شیعیان قطعه‌ای از خاک تمیز را که قالب‌گیری شده با خود همراه دارند که نام آن را مهر می‌نهند و بر آن سجده می‌کنند که هم پاک است و هم خاک.

مستند ما در این امر حدیث معروف پیامبر (ص) «جعلت لی الارض مسجدا و طهورا» است، ما «مسجد» را در این حدیث به معنی «محل سجده» می‌دانیم. این حدیث در غالب کتب صحاح و غیر آن نقل شده است. (۲۳)

ممکن است گفته شود منظور از «مسجد» در این حدیث «محل سجده» نیست، بلکه جایگاه نماز، در مقابل کسانی که نماز را فقط در محل معینی می‌خواندند، ولی با توجه به این که سخن از «طهور» یعنی «خاک تیمم» در این جا به میان آمده روشن می‌شود که منظور از آن «محل سجده» است، یعنی خاک زمین هم «طهور» است و هم «محل سجده».

بعلاوه احادیث زیادی نیز از ائمه اهل بیت-علیهم السلام- به ما رسیده که محل سجده را خاک و سنگ و مانند آن معرفی می‌کند.

ما معتقدیم: زیارت قبر پیامبر اکرم (ص) و امامان اهل بیت-علیهم السلام- و بزرگان از علما و دانشمندان و شهدای راه خدا از مستحبات مؤکد است.

در کتب علمای اهل سنت، روایات بی شماری درباره زیارت قبر پیامبر (ص) نقل شده، همان گونه که در کتب علمای شیعه نیز این معنی آمده است، و هر گاه این روایات جمع آوری شود، کتاب مستقلی را تشکیل می‌دهد. (۲۴) در تمام طول تاریخ علمای بزرگ اسلام و تمام قشرهای مردم، به این کار اهمیت می‌دادند، و کتابها پر است از شرح حالات کسانی که به زیارت قبر پیامبر (ص) یا سایر قبور بزرگان می‌رفتند (۲۵) و در مجموع می‌توان گفت این مساله از مسائل مورد اتفاق و اجماع همه مسلمین است.

بدیهی است هیچ کس «زیارت» را با «عبادت» نباید اشتباه کند، عبادت و پرستش مخصوص خداست، و منظور از زیارت احترام و بزرگداشت بزرگان اسلام و طلب شفاعت از آنها در پیشگاه خدا می‌باشد، حتی در روایات آمده که شخص پیامبر (ص) گاه به زیارت اهل قبور می‌رفت و در بقیع می‌آمد و بر آنها سلام و درود می‌فرستاد. (۲۶)

بنابراین هیچ کس نباید و نمی‌تواند در مشروعیت این کار از نظر فقه اسلام تردیدی به خود راه بدهد.

مراسم سوگواری و فلسفه آن

ما معتقدیم: مساله سوگواری و عزاداری برای شهدای اسلام مخصوصاً «شهدای کربلا» سبب زنده ماندن یاد آنها و خاطره فداکاریهای آنان در راه بقای اسلام است، به همین دلیل در مقاطع مختلفی مخصوصاً ایام عاشورا (ده روز آغاز محرم) که مصادف است با شهادت حسین بن علی (ع) سید جوانان اهل بهشت (۲۷) فرزند امیر مؤمنان علی (ع) و فاطمه زهرا (س) دخت گرامی پیامبر اسلام (ص) ، مراسم عزاداری را بر پا می‌داریم، تاریخ زندگی آنها و رشادتهایشان را تحلیل می‌کنیم و از اهداف آنها سخن می‌گوییم و بر ارواح پاک آنان درود می‌فرستیم.

ما معتقدیم: که بنی امیه، حکومت خطرناکی را تشکیل داده بودند، بسیاری از سنن پیامبر اسلام (ص) را تغییر داده و کمر بر محو ارزشهای اسلامی بسته بودند.

حسین بن علی (ع) در سال هجری ۶۱ بر ضد یزید که مردی بسیار آلوده به گناه و سبکسر و بیگانه از اسلام بود، و متأسفانه بر کرسی خلافت اسلامی تکیه زده بود، قیام کرد، هر چند او و تمام یارانش در عراق در سرزمین کربلا شهید شدند و زنان خانواده اش اسیر گشتند، ولی خون آنها هیجان عجیبی در تمام مسلمانان آن زمان به وجود آورد، قیامها یکی بعد از دیگری بر ضد بنی امیه آغاز شد و ضربات کوبنده بر پایه‌های کاخ ظلم و بیدادگری آنان وارد آمد، و سرانجام طومار زندگی کثیفشان پیچیده شد، و جالب این که تمام قیامهایی که بعد از واقعه عاشورا بر ضد حکومت بنی امیه صورت گرفت تحت عنوان الرضا لآل محمد و یا لثارات الحسین بود، و بعضی از این شعارها حتی در دوران حکومتهای خود کامه بنی عباس نیز ادامه داشت. (۲۸)

مسئله قیام خونین امام حسین (ع) امروز برای ما شیعیان به صورت یک الگو و برنامه جهت مقاومت در برابر هر گونه استبداد و زورگویی و ظلم و ستم در آمده و شعارهای «هیئات منا الذلّة، ما هرگز تن به ذلت نمی‌دهیم»، «و ان الحیاء عقیده و جهاد، حقیقت زندگی ایمان و جهاد است» که بر گرفته از تاریخ خونبار کربلاست همیشه به ما کمک کرده است که در مقابل حکومتهای ظالم بایستیم و با اقتدا به سالار شهیدان حسین و یارانش، شر ظالمان را بر طرف سازیم (در انقلاب جمهوری اسلامی ایران نیز همه جا این شعارها به چشم می‌خورد).

کوتاه سخن این که: بزرگداشت خاطره شهدای اسلام، مخصوصاً شهیدان کربلا، روح حماسه و ایثار و شهادت و جانبازی در راه عقیده و ایمان را همواره در ما زنده می‌دارد، و به ما درسهای مهمی برای سر بلند زیستن و تن به ظلم ندادن می‌دهد، این است فلسفه زنده نگهداشتن این خاطره‌ها و تجدید مراسم عزاداری در هر سال. ممکن است کسانی ندانند که ما در مراسم سوگواری چه می‌کنیم و آن را مربوط به یک واقعه تاریخی تصور کنند که مدتهاست گرد و غبار فراموشی بر آن نشست، ولی ما خود می‌دانیم که زنده نگهداشتن این خاطره‌ها چه تاثیری در تاریخ دیروز و امروز و فردای ما داشته و دارد.

مراسم سوگواری پیامبر اسلام (ص) و مسلمین بر «حمزه (سید الشهداء)» بعد از غزوه «احد» در همه تواریخ معروف آمده است که رسول خدا (ص) از کنار یکی از خانه‌های انصار عبور می‌کرد، صدای گریه و نوحه‌گری شنید، چشمان پیامبر (ص) گریان شد و اشک از صورت مبارکش جاری گشت و فرمود: ولی «حمزه» عزادار ندارد، «سعد بن معاذ» این سخن را شنید و به سراغ گروهی از طایفه «بنی عبد الاشهل» رفت، و به زنان آنها دستور داد که به خانه حمزه عموی پیامبر (ص) بروند و برای حمزه سید الشهداء سوگواری کنند.

بدیهی است این کار مخصوص حمزه نبود، بلکه برنامه‌ای است که برای همه شهیدان باید انجام شود، و خاطره آنها را برای نسلهای امروز و فردا زنده نگهداریم، و از این راه پیوسته خون تازه‌ای در عروق مسلمین جاری سازیم. تصادفاً هم اکنون که این سطور را می‌نویسیم روز عاشورا (دهم محرم الحرام) سال ۱۴۱۷ هجری قمری است، به راستی شور عظیمی سراسر جهان تشیع را فرا گرفته است. جوانان و نوجوانان و بزرگسالان همه لباس سیاه پوشیده، یکپارچه در مراسم سوگواری امام حسین (ع) و شهدای کربلا شرکت کرده‌اند، چنان تحولی در فکر و جان همه نمایان است که اگر از آنها برای مبارزه با دشمنان اسلام دعوت شود همه اسلحه به دست گرفته وارد میدان می‌شوند، از هر گونه ایثار و فداکاری ابا ندارند، گویی خون شهادت در عروق همه جاری شده و در همین لحظه و همین ساعت حسین و یارانش را در کربلا در میدان جانبازی در راه اسلام در برابر خود می‌بینند.

اشعار پر حماسه‌ای که در این مراسم عظیم خوانده می‌شود پر است از اشعارهای کوبنده بر ضد استعمار و استکبار و تسلیم ظلم و ستم نشدن و مرگ افتخار آمیز را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح دادن.

ما معتقدیم: این یک سرمایه عظیم معنوی است که باید آن را حفظ کرد و از آن برای زنده نگهداشتن اسلام و ایمان و تقوا بهره گرفت.

ازدواج موقت

ما معتقدیم: ازدواج موقت امر مشروعی است که در فقه اسلامی به عنوان «متعّه» معروف شده است، به این ترتیب ازدواج، دو گونه است، ازدواج دائم که وقت و زمان آن نامحدود است و ازدواج موقت که مدت آن با توافق طرفین تعیین می‌گردد.

این ازدواج با ازدواج دائم در بسیاری از مسائل شباهت دارد از جمله مساله مهریه، خالی بودن زن از هر گونه مانع، و احکام مربوط به فرزندان که از این ازدواج متولد می‌شوند که با فرزندان ازدواج دائم هیچ تفاوتی ندارد، نگهداشتن عده بعد از جدایی، اینها همه نزد ما جزء مسلمات است، به تعبیر دیگر عقد موقت (متعّه) یک نوع ازدواج است، با تمام ویژگی‌هایش. البته تفاوت‌هایی میان عقد موقت و دائم وجود دارد از جمله این که در عقد موقت نفقه زن بر شوهر واجب نیست، و دو همسر از همدیگر ارث نمی‌برند (ولی فرزندان آنها از پدر و مادر و یکدیگر ارث می‌برند).

به هر حال ما این حکم را از قرآن مجید گرفته‌ایم که می‌فرماید: «فما استمتعتم به منهن فأتوهن أجورهن فريضة، زنانی را که متعه می‌کنید، مهر آنها را باید بپردازید». (۳۰)

بسیاری از محدثان معروف و مفسران بزرگ، تصریح کرده‌اند که این آیه درباره عقد موقت است.

در تفسیر طبری روایات زیادی در ذیل این آیه نقل شده که نشان می‌دهد آیه فوق مربوط به ازدواج موقت است و گروه کثیری از صحابه پیامبر (ص) به آن شهادت داده‌اند. (۳۱)

در تفسیر «الدر المنثور»، و «سنن بیهقی» نیز روایات در این زمینه فراوان است. (۳۲)

در «صحیح بخاری» و «مسند احمد» و «صحیح مسلم» و کتب فراوان دیگر نیز روایاتی که دلیل بر وجود عقد موقت در عصر پیامبر اکرم (ص) است دیده می‌شود، هر چند روایات مخالف آن نیز وجود دارد. (۳۳)

جمعی از فقهای اهل سنت معتقدند که نکاح متعه در عصر پیامبر (ص) بوده سپس این حکم نسخ شده است، در حالی که جمعی می‌گویند این حکم تا آخر عمر پیامبر (ص) بوده و «عمر» آن را نسخ کرده است، حدیث «متعتان کانتا علی عهد رسول الله و انا محرهما و معاقب علیهما: متعة النساء و متعة الحج، دو متعه در عصر پیامبر (ص) وجود داشت و من آنها را تحریم کردم و بر آنها مجازات می‌کنم! متعه زنان و متعه حج (که نوع خاصی از حج است) «گواه این معنی است. (۳۴)

شک نیست که در این حکم اسلامی در میان روات اهل سنت مانند بسیاری از احکام دیگر اختلاف نظر است، بعضی معتقد به نسخ آن در زمان پیامبر (ص) و بعضی به نسخ آن در زمان خلیفه دوم و گروه اندکی بکلی آن را انکار می‌کنند، و این گونه اختلافات در مسائل فقهی وجود دارد، ولی فقهای شیعه در مشروعیت آن اتفاق نظر دارند و می‌گویند در عصر پیامبر (ص) نسخ نشده و بعد از رحلت آن حضرت نسخ آن غیر ممکن است.

به هر حال ما معتقدیم: ازدواج موقت اگر مورد سوء استفاده واقع نشود، پاسخگوی قسمتی از ضرورت‌های اجتماعی در مورد جوانانی است که قادر به ازدواج دائم نیستند، یا مسافرانی که به خاطر کارهای تجاری و اقتصادی، یا تحصیلی یا جهات دیگر مدتی از خانواده

خود دور می‌مانند و مواردی دیگر از این قبیل و مبارزه با ازدواج موقت راه را برای توسعه فحشا در میان این گروهها باز می‌کند، مخصوصاً در عصر و زمان ما که سن ازدواج دائمی به علل مختلفی بالا رفته و از سوی دیگر عوامل تحریک کننده شهوات، بسیار فراوان است. اگر این راه بسته شود، راه برای فحشا به یقین گشوده خواهد شد.

بار دیگر تکرار می‌کنیم که ما با هر گونه سوء استفاده از این حکم اسلامی، و آن را بازیچه دست هوسبازان قرار دادن، و زنان را به آلودگی کشاندن، شدیداً مخالفیم، ولی سوء استفاده بعضی هوسبازان از قانون نباید موجب جلوگیری از اصل قانون شود، بلکه باید از سوء استفاده جلوگیری گردد.

تاریخچه تشیع

ما معتقدیم: مبدا پیدایش تشیع، عصر پیامبر (ص) و سخنان آن حضرت بوده است و اسناد روشنی برای این مطلب در دست داریم:

از جمله بسیاری از مفسران در تفسیر آیه شریفه: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة، کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند بهترین مخلوقات (خدا) هستند.» (۳۵) این حدیث را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «منظور از این آیه، علی (ع) و شیعیان اوست».

از جمله مفسر معروف «سیوطی» در «الدر المنثور» از «ابن عساکر» از جابر بن عبد الله نقل می‌کند که ما خدمت پیامبر (ص) بودیم که علی (ع) به سوی ما آمد هنگامی که چشم پیامبر (ص) به او افتاد فرمود: «و الذی نفسی بیده ان هذا و شیعتہ لهم الفائزون یوم القیامة، سوگند به کسی که جانم به دست اوست او و شیعیانش رستگاران در روز قیامتند» سپس آیه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة» نازل شد و بعد از آن، هنگامی که علی (ع) به مجلس اصحاب پیامبر (ص) می‌آمد آنها می‌گفتند: «جاء خیر البریة، بهترین مخلوقات خدا آمد!» (۳۶)

همین معنی را «ابن عباس» و «ابو برزه» و «ابن مردویه» و «عطیه عوفی» (با تفاوت‌های مختصری) نقل کرده‌اند. (۳۷)

به این ترتیب می‌بینیم که انتخاب نام «شیعه» برای کسانی که ارتباط با علی (ع) داشتند، در همان عصر پیامبر (ص) صورت گرفته، و این نام را پیامبر (ص) به آنها داده است نه این که در عصر خلفا و یا در زمان صفویه یا غیر آن پیدا شده باشد.

ما در عین این که به فرق اسلامی دیگر احترام می‌گذاریم و با آنها در یک صف جماعت نماز می‌خوانیم، و در زمان و مکان واحدی حج بجا می‌آوریم و در اهداف مشترک اسلام همکاری می‌کنیم، معتقدیم پیروان مکتب علی (ع) دارای ویژگی‌هایی هستند، و مورد توجه و نایت‌خاص پیامبر (ص) بوده‌اند، به همین دلیل ما پیروی از این مکتب را برگزیده‌ایم.

گروهی از مخالفان شیعه اصرار دارند که رابطه‌ای میان این مذهب و «عبد الله بن سبا» برقرار کنند، و پیوسته این سخن را تکرار می‌کنند که شیعیان، پیرو عبد الله بن سبا هستند که در اصل یهودی بوده، و سپس اسلام را اختیار کرده! این سخن بسیار عجیب است، زیرا بررسی تمام کتب شیعه نشان می‌دهد که پیروان این مکتب کمترین علاقه‌ای به این مرد ندارند، بلکه در تمام کتب رجال شیعه «عبد الله بن سبا» به عنوان مردی گمراه و منحرف معرفی شده و طبق بعضی از روایات ما، علی (ع) فرمان قتل او را به خاطر مرتد بودنش صادر کرده است. (۳۸)

از این گذشته اصل وجود تاریخی عبد الله بن سبا زیر سؤال است و بعضی از محققان معتقدند او یک فرد افسانه‌ای است و وجود خارجی نداشته است تا چه رسد به این که بنیانگذار مذهب شیعه باشد (۳۹) و به فرض که او را یک مرد افسانه‌ای ندانیم از نظر ما فرد گمراه و منحرفی بوده است.

جغرافیای مذهب شیعه

این نکته حائز اهمیت است که مرکز شیعیان همیشه کشور ایران نبوده است، بلکه در همان قرون نخستین اسلام مراکز متعددی داشتند از جمله «کوفه»، «یمن» و حتی خود «مدینه»، و در شام علی رغم تبلیغات زهرآگین «بنی امیه» نیز، مراکز متعددی برای شیعیان وجود داشت، هر چند به وسعت مراکز شیعه در «عراق» نمی‌رسید. در سرزمین پهناور مصر نیز همیشه گروه‌هایی از شیعه می‌زیسته‌اند حتی در عصر خلفای فاطمی حکومت مصر به دست مردانی از شیعه بوده است. (۴۰)

هم اکنون در کشورهای مختلف جهان گروه‌هایی از مسلمانان شیعه وجود دارند از جمله در کشور سعودی، جمعیت زیادی از شیعیان در «منطقه شرقیه» زندگی می‌کنند، و روابط خوبی با سایر فرق اسلامی دارند، هر چند دشمنان اسلام همیشه سعی داشته و دارند که میان مسلمانان شیعه و غیر آنها بذر عداوت و دشمنی و سوء ظن و بدبینی بپاشند و آتش نزاع و اختلاف و جنگ را در میان آنها روشن کنند و هر دو گروه را تضعیف نمایند.

مخصوصاً امروز که «اسلام» به عنوان یک قدرت عظیم جهانی در برابر شرق و غرب مادی، قدر برافراشته، و مردم جهان را که از تمدنهای مادی سرخورده و مایوس شده‌اند به سوی خود فرا می‌خواند، یکی از مهمترین امید دشمنان اسلام برای در هم شکستن قدرت مسلمین و سست کردن آهنگ پیشرفت اسلام در جهان به این است که به آتش اختلاف مذهبی دامن زنند و مسلمانان را به هم مشغول دارند، بی شک اگر پیروان تمام مذاهب اسلامی، بیدار و هوشیار باشند، می‌توانند این توطئه خطرناک را از بین ببرند.

گفتنی است که «شیعه» مانند «اهل سنت» فرقه‌های متعددی دارند، ولی مشهورتر و معروفتر از همه، شیعه اثنی عشری است که رقم عمده شیعیان جهان را تشکیل می‌دهد.

گر چه تعداد دقیق شیعیان و نسبت آنها به سایر مسلمین جهان روشن نیست، ولی مطابق بعضی از آمارها، عدد آنها حدود دویست تا سیصد میلیون نفر است که تقریباً یک چهارم مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهد.

میراث اهل بیت (علیهم السلام)

پیروان این مکتب روایات زیادی از رسول خدا (ص) از طریق ائمه اهل بیت-علیهم السلام- نقل کرده‌اند، و روایات زیاد دیگری از علی (ع) و سایر امامان-علیهم السلام- دارند که امروز از منابع اصلی معارف و فقه شیعه محسوب می‌گردد، از جمله کتابهای چهار گانه زیر که به کتب اربعه معروف شده است: «کافی»، «من لا یحضره الفقیه»، «تهذیب» و «استبصار» را می‌توان نام برد. ولی تکرار این موضوع را ضروری می‌دانیم که هر حدیثی در یکی از این منابع معروف یا سایر منابع معتبر وجود داشته باشد به این معنی نیست که آن حدیث به خصوص معتبر است، بلکه هر حدیثی سلسله سندی دارد که باید هر یک از رجال سند آن جداگانه در کتب رجال مورد بررسی قرار گیرد، هر گاه تمام رجال سند مورد اعتماد بودند، آن حدیث به عنوان یک حدیث صحیح پذیرفته می‌شود، در غیر این صورت، مشکوک یا ضعیف است و این کار تنها در خور آگاهان و علمای علم حدیث و رجال است.

از این جا به خوبی روشن می‌شود که وضع جمع آوری احادیث در کتب شیعه با منابع معروف اهل سنت متفاوت است چرا که در کتب معروف صحاح مخصوصاً صحیح بخاری و صحیح مسلم، مبنای نویسندگان این بوده است، که احادیثی را گرد آوری کنند که نزد آنها صحیح و معتبر بوده است و به همین دلیل هر یک از آن احادیث می‌تواند، برای دستیابی به عقاید اهل سنت مورد استناد قرار

گیرد (۴۱) در حالی که مبنای محدثان شیعه به این بوده که همه احادیث منسوب به اهل بیت-علیهم السلام-را جمع آوری کنند، و شناخت صحیح از غیر صحیح را به علم رجال واگذار کرده‌اند-دقت کنید.

دو کتاب بزرگ

از منابع مهمی که جزء میراث‌های مهم شیعه محسوب می‌شود، نهج البلاغه است که مرحوم شریف رضی حدود یک هزار سال قبل از کلمات علی (ع) در سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار تنظیم کرده است، و به قدری محتوای آن بالا و الفاظ زیباست که هر کس پیرو هر مکتب و آیینی باشد این کتاب را مطالعه کند، تحت تاثیر محتوای عالی آن قرار می‌گیرد، و ای کاش نه تنها مسلمانان که غیر مسلمانان نیز با آن آشنا می‌شدند، تا به معارف بلند اسلام در توحید و مبدا و معاد و مسائل سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آشنا شوند.

یکی دیگر از این میراث‌های بزرگ، کتاب صحیفه سجادیه است که مجموعه‌ای است از بهترین و فصیحترین و زیباترین دعاها، با محتوای بسیار بلند و بالا و عمیق که در واقع کار همان خطبه‌های نهج البلاغه را از طریق دیگری می‌کند و جمله به جمله آن درس تازه‌ای به انسان می‌آموزد، و به راستی طرز نیایش و مناجات با خداوند را به هر انسانی می‌آموزد، و روح و جان آدمی را نور و صفا می‌بخشد.

این مجموعه چنان که از نامش پیداست از دعا‌های چهارمین پیشوای مکتب شیعه، امام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، مشهور به «سجاد» (ع) است و ما هر وقت بخواهیم روح دعا و نیایش و توجه بیشتر به درگاه خداوند و عشق به ذات پاکش در ما پیدا شود به سراغ این دعاها می‌رویم و همچون گیاهان نو رس که از ابر پر برکت بهاری سیراب می‌شوند از آن سیراب می‌گردیم.

بیشترین احادیث شیعه که بالغ بر دهها هزار حدیث می‌شود از پنجمین و ششمین امام، یعنی محمد بن علی الباقر، و جعفر بن محمد الصادق-علیهمما السلام-نقل شده، و قسمت مهمی نیز از هشتمین امام، علی بن موسی الرضا (ع) است، و این به خاطر آن است که این سه بزرگوار در شرایطی از زمان و مکان بودند که فشار دشمنان و حکام بنی امیه و بنی عباس بر آنها کمتر بود، به همین دلیل توانستند احادیث زیادی که از رسول خدا (ص) به وسیله پدران و اجدادشان به آنها رسیده بود، در تمام ابواب معارف و احکام فقه اسلام از خود به یادگار بگذارند و این که مذهب شیعه را مذهب جعفری می‌گویند به خاطر همین است که بیشترین روایات آنها از امام ششم جعفر بن محمد الصادق (ع) نقل شده است که در دورانی می‌زیسته که بنی امیه رو به ضعف می‌رفتند و بنی عباس نیز

قدرت کافی برای فشار بر مردم پیدا نکرده بودند، و در کتب ما معروف است که آن حضرت چهار هزار شاگرد در حدیث و معارف و فقه تربیت کرد.

ابو حنیفه امام و پیشوای معروف حنفیه در سخن کوتاهی در توصیف امام جعفر بن محمد الصادق (ع) می‌گوید: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد، من فقیه‌تر از جعفر بن محمد (ع) ندیدم!» (۴۲)

مالک بن انس پیشوای دیگر فقه اهل سنت در یکی از سخنان خود چنین می‌گوید: «من مدتی نزد جعفر بن محمد (ع) رفتم و آمد داشتیم، او را همواره در یکی از سه حالت دیدم، یا نماز می‌خواند یا روزه می‌گرفت، یا مشغول تلاوت قرآن بود، و به اعتقاد من مردی با فضیلت‌تر از جعفر بن محمد الصادق از نظر علم و عبادت کسی ندیده و نشنیده است!» (۴۳) و چون بنا بر نهایت اختصار و فشرده‌گی مطالب است، از سخنان سایر علمای اسلام درباره امامان اهل بیت-علیهم السلام- چشم پوشی می‌کنیم.

نقش شیعه در علوم اسلامی

ما معتقدیم: شیعه، در پیدایش علوم اسلامی نقش مؤثری داشته است، بعضی معتقدند که علوم اسلامی از آنها نشأت گرفته، حتی کتاب یا کتابهایی در این زمینه نوشته شده و اسناد و مدارکی ارائه داده‌اند، ولی ما می‌گوییم حداقل، آنها در پدید آوردن این علوم سهم بسزایی داشته‌اند، و بهترین شاهد و گواه این مساله کتابهایی است که از علمای شیعه در علوم و فنون اسلام دیده می‌شود. هزاران کتاب در فقه و اصول، که بعضی بسیار گسترده و در نوع خود بی نظیر است، هزاران کتاب در تفسیر و علوم قرآنی، و هزاران کتاب در عقاید و علم کلام، و هزاران کتاب در علوم دیگر، بسیاری از این کتابها هم اکنون در کتابخانه‌های معروف دنیا موجود است و در معرض دید همگان قرار دارد و هر کس می‌تواند صدق این ادعا را با مراجعه به این کتابخانه‌ها بداند.

یکی از دانشمندان معروف شیعه این کتابها را فهرست کرده و در ۲۶ مجلد بزرگ فهرست آن را گرد آوری کرده است. (۴۴) این فهرست مربوط به دهها سال قبل است، و در این چند دهه اخیر از یکسو تلاش زیادی برای احیای آثار علمای پیشین شیعه، و کشف کتب خطی و چاپ آنها صورت گرفته، و از سوی دیگر برای تصنیف و تالیف کتابهای جدید، که هنوز دقیقا آمار آن را تهیه نکرده‌ایم ولی بطور مسلم، در هر رشته از علوم اسلامی صدها یا هزاران کتاب جدید به رشته تحریر در آمده است.

ما معتقدیم: صدق و راستی و امانت از ارکان مهم و اساسی اسلام است، قرآن مجید می‌گوید: «قال الله هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم، خداوند می‌فرماید امروز روزی است که صدق راستگویان به آنها نفع می‌بخشد». (۴۵)

بلکه از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود پاداش اصلی روز قیامت پاداشی است که در برابر صدق و راستی به انسان داده می‌شود (صدق و راستی در ایمان، در عمل به پیمانهای الهی، و در تمام شؤون زندگی) (لیجزی الله الصادقین بصدقهم). (۴۶)

و همان گونه که در گذشته نیز اشاره شد طبق دستور قرآن ما مسلمانان ماموریم که در تمام دوران زندگی همگام و همنشین معصومان و راستگویان باشیم (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین). (۴۷) اهمیت این موضوع تا آن پایه است که خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد از خدا بخواهد در هر کاری صادقانه وارد شود و صادقانه خارج گردد (و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق). (۴۸)

درست‌به‌همین دلیل در روایات اسلامی می‌خوانیم که هیچ پیامبری از سوی خدا مبعوث نشد مگر این که صدق و راستی و امانت در برنامه‌های اصلی او بوده (ان الله عز و جل لم یبعث نبیا الا بصدق الحدیث و اداء الامانه الی البر و الفاجر). (۴۹)

ما نیز با الهام گرفتن از این آیات و روایات نهایت‌سعی و کوشش را به کار گرفتیم که در بحثهای این کتاب جز راه صدق و راستی نپوئیم و کلامی بر خلاف حق و امانت نگوئیم و امیدواریم که به لطف پروردگار در ادای این رسالت توفیق یافته باشیم انه ولی التوفیق.

آخرین سخن

آنچه در این مجموعه آمده، فشرده‌ای است از عقاید پیروان مکتب اهل بیت-علیهم السلام- و شیعیان، در اصول و فروع اسلام که بدون کمترین تغییر و تحریف بیان شده، و به مدارک آن از آیات قرآن و روایات اسلامی و کتب مختلف دانشمندان اسلام اجمالا اشاره شده است، هر چند ذکر همه مدارک به ملاحظه اختصار و فشرده بودن بحثها ممکن نبود، و ما غیر از بیان اجمالی و فشرده در این کتاب هدفی نداشتیم.

ما معتقدیم: این بحث نتایج زیر را در بر دارد:

۱- منبع خوبی است که در عین اختصار، عقاید شیعه را به روشنی و با نهایت دقت بیان می‌کند و همه فرق اسلامی و حتی غیر

مسلمانان می‌توانند با مطالعه این جزوه کوچک، عقاید پیروان این مذهب را به طور اجمال و از دست اول در اختیار بگیرند و برای گرد آوری آن زحمت زیادی کشیده شده است.

۲- ما معتقدیم: این جزوه می‌تواند اتمام حجت الهی باشد، برای کسانی که گاهی ناآگاهانه درباره عقاید ما، داوری می‌کنند یا آن را از افراد مشکوک و مغرض، و یا کتابهای غیر معتبر می‌گیرند.

۳- ما معتقدیم: با ملاحظه عقاید بالا، روشن می‌شود که موارد تفاوت میان پیروان این مکتب و سایر فرق مسلمین چنان نیست که مانع از همکاری مشترک، میان پیروان این مذهب و سایر مذاهب اسلامی گردد، چرا که نقاط مشترک در میان همه مذاهب اسلامی بسیار فراوان است و دشمنان مشترکی نیز همه را تهدید می‌کنند.

۴- ما معتقدیم: دستهایی در کار است که با بزرگ کردن اختلافات میان مذاهب اسلامی، آتش نزاع و جنگ و خونریزی در میان آنان روشن کنند، و اسلام را که در عصر و زمان ما می‌رود مناطق عظیمی از جهان را زیر سایه پر برکت خود قرار دهد، و خلاهای ناشی از فرو ریختن کمونیسم و مشکلات روز افزون و لاینحل نظام مادی سرمایه‌داری را پر کند، به ضعف بکشاند یا پیشروی اسلام را در جهان متوقف سازد.

مسلمانان نباید به مخالفان امکان دهند که در این کار خود موفق گردند، و فرصتهای بسیار پر ارزشی که برای شناخت اسلام در جهان حاصل شده از دست برود.

۵- ما معتقدیم: اگر علمای مذاهب اسلامی، دور هم بنشینند و در محیطی آکنده از صفا و صمیمیت و دور از تعصب و لجاج، به بحث و بررسی در مسائل مورد اختلاف بپردازند، امکان کم شدن اختلافات بسیار زیاد است، نمی‌گوییم همه اختلافات بر چیده می‌شود، بلکه می‌گوییم از دامنه آن کاسته می‌شود، همان گونه که در این اواخر در کشور ایران گروهی از علمای شیعه و اهل سنت در شهر زاهدان در جلسات متعددی با هم نشستند و به قسمتی از اختلافات پایان دادند که شرح آن در این مختصر نمی‌گنجد. (۵۰)

در پایان دست دعا به درگاه قادر متعال برداشته و عرض می‌کنیم: «ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم». (۵۱)

۲۷- حدیث الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة، حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند» در صحیح ترمذی از ابو سعید

خدری و حذیفه (جلد ۲، صفحه ۳۰۶ و ۳۰۷) و صحیح ابن ماجه در باب فضائل اصحاب رسول الله و در مستدرک الصحیحین و حلیه الاولیاء و تاریخ بغداد و اصابه ابن حجر، و کنز العمال و ذخائر العقبی و بسیاری از کتب دیگر نقل شده است.

۲۸- ابو مسلم خراسانی که ریشه حکومت بنی امیه را قطع کرد، برای جلب عواطف توده‌های مسلمان از شعار الرضا لآل محمد کمک می‌گرفت (کامل ابن اثیر، جلد ۵، صفحه ۳۷۲).

قیام توابین نیز با شعار یا لثارات الحسین صورت گرفت (کامل ابن اثیر، جلد ۴، صفحه ۱۷۵).

قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی نیز با همین شعار بود (کامل، جلد ۴، صفحه ۲۸۸).

می‌دانیم از جمله گروه‌هایی که بر ضد بنی عباس قیام کردند، حسین بن علی صاحب فح بود، او هدف خود را در یک جمله خلاصه می‌کرد: «و ادعواکم الی الرضا من آل محمد، من شما را دعوت به جلب خشنودی آل محمد (ص) می‌کنم» (مقاتل الطالبین، صفحه ۲۹۹-تاریخ طبری، جلد ۸، صفحه ۱۹۴).

۳۴- این حدیث به همین عبارت یا عباراتی شبیه آن از نظر محتوا در سنن بیهقی، جلد ۷، صفحه ۲۰۶ و بسیاری از کتب دیگر آمده است، نویسنده الغدیر، بیست و پنج حدیث از کتب صحاح و مسندها نقل می‌کند که «متعه» در شرع اسلام، حلال و در عصر پیامبر (ص) و خلیفه اول و مقداری از زمان عمر معمول بوده، سپس او در اواخر عمرش از آن نهی کرد (الغدیر، جلد ۳، صفحه ۳۳۲).

۴۰- هنگامی که شیعیان شام در زمان بنی امیه دچار فشارهای هولناک شدند، و در زمان عباسیان نیز آسوده نبودند، تا آنجا که بسیاری از آنها در زندانهای بنی امیه و بنی عباس جان سپردند، گروهی راه مشرق را پیش گرفتند و جمعی راه مغرب را، از جمله «ادریس بن عبد الله بن حسن» به طرف «مصر» رفت، سپس از آنجا به «مراکش» (مغرب) عزیمت نمود و به کمک شیعیان مراکش، حکومتی به نام «ادریسیان» تشکیل داد که از اواخر قرن دوم تا اواخر قرن چهارم هجری ادامه یافت و دولت دیگری از شیعیان در مصر تشکیل شد.

اینها که خود را از فرزندان امام حسین (ع) و از فرزندان فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) می‌دانستند و با آمادگی که در مردم مصر برای تشکیل حکومت شیعی یافتند دست به این کار زدند و از قرن چهارم هجری رسماً این حکومت تشکیل شد و شهر قاهره را آنها بنا کردند، خلفای فاطمی مجموعاً چهارده نفر بودند که ده تن از آنها مرکز حکومتشان مصر بود، و حدود سه قرن در مصر و سایر نقاط آفریقا حکومت داشتند، و مسجد جامع الازهر و دانشگاه الازهر نیز به وسیله آنها ساخته شد، و نام فاطمیان از نام فاطمه زهرا (س) مشتق شده است (دائرة المعارف دهخدا، دائرة المعارف فرید و جدی، و المنجد فی الاعلام، واژه «فطم» و «زهر»).